



مذاکره و توافقی در کار نیست، کنه ماجرا، تسلیم است

گرچه جنگ که خود نقطه اوج تشدید کشمکش و تضاد است پس از ۱۲ روز متوقف شد، کشمکش و تضاد اما پابرجا ماند. بعد از ضربات هلاکتبار موشکی و بمباران شهرها و مراکز مختلف در ایران و نیز عملیات موشکی گسترده جمهوری اسلامی در شهرهای اسرائیل و سرانجام عملیات نهایی بمبافکن‌های ب-۲ آمریکا، آتش بس اعلام شد. دوطرف اصلی جنگ یعنی اسرائیل که همواره مورد حمایت آمریکاست و جمهوری اسلامی، به عنوان دو رژیم مذهبی، توسعه طلب و جنگ افروز، اگر موقتاً آتش بس را پذیرفته‌اند نه از آنروست که کشمکش و جنگ میان این دو پایان یافته یا زمینه‌های جنگ به کلی پاک شده و از میان رفته است، بلکه از آنروست که هر طرف، ضربات جنگ را ترمیم، استحکامات را بازسازی و خود را برای جنگ‌های آتی آماده کند. حدود نیم قرن کشمکش میان رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و رژیم نژادپرست اسرائیل که هر لحظه آن می‌توانسته به جنگی ویرانگر منجر شود، ادامه داشته، آفریننده جنگی ۱۲ روزه بوده است. آتش بس به معنای پایان جنگ نیست. تا نیم قرن دیگر و تاهرزمانی که این دوررژیم ارتجاعی بر سر کار باشند، خطر شعله‌ور شدن جنگ حتی وسیع‌تر و مخرب‌تر از جنگ ۱۲ روزه وجود خواهد داشت.

جنگ اما رژیم جمهوری اسلامی را به شدت تضعیف کرد. ضربات سخت و پی‌درپی، شکست‌های فاحشی که از ناحیه برچیده شدن بساط نیروهای نیابتی بر رژیم تحمل شد با ضربه مهلک جنگ ۱۲ روزه، به گردن‌کشی جمهوری اسلامی در اشکال گذشته نقطه پایان گذاشت. تمام تلاش و اقدامات رژیم برای بازگشت به دوران قبل از اکتبر ۲۰۲۳ بی‌فایده بوده است. آن‌دوره اگر نگوییم برای همیشه سپری شده و به تاریخ پیوسته دست کم اینکه عجلتاً خاتمه یافته است. آنچه اکنون در سرلوحه تلاش‌ها و دراولویت

در صفحه ۲

سازمان فدائیان (اقلیت) خواستار آزادی بی‌درنگ زندانیان سیاسی‌ست

در صفحه ۹

افغان‌ستیزی به مثابه ابزار ایدئولوژیک دولت و سرمایه

یک واقعیت تهدیدآمیز، بلکه از بطن بحران‌های ساختاری نظام سرمایه‌داری حاکم بر ایران زاده می‌شود. با افزایش تنش‌های منطقه‌ای (به‌ویژه جنگ بین ایران و اسرائیل) انگ‌زنی به افغان‌ها تحت عنوان "تهدید امنیتی و جاسوسی" شدت گرفته است. مقامات ادعا می‌کنند افراد بدون مجوز ممکن است ابزار نفوذ دشمنان باشند.

در صفحه ۳

در سال‌های اخیر، موج جدیدی از افغان‌ستیزی در ایران شکل گرفته که هم در سطح گفت‌وگوهای عمومی و هم در سطح سیاست‌های رسمی رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی، به طرز فزاینده‌ای آشکار شده است. روند اخراج گسترده مهاجران افغانستانی، محدودیت‌های فزاینده بر اقامت و اشتغال، و فضا سازی‌های رسانه‌ای حول خطر "هجوم افغان‌ها" یا "بحران مهاجرت" نه از دل

سرکوب جنون‌آمیز مخالفان داخلی، انتقام شکست از دشمن خارجی

در صفحه ۵

جنگ

برای مرتجعین نعمت است

جنگ‌های ارتجاعی همواره وسیله‌ای در دست طبقات و دولت‌های سرمایه‌داری ستمگر است که از طریق آن بر بحران‌های خود سرپوش بگذارند، مطالبات مردم را به حاشیه برانند و مبارزات توده‌های کارگر و زحمتکش را برای سرنگونی نظم ستمگرانه حاکم منحرف سازند. هیچ‌کس صریح‌تر از یک مرتجع به نام خمینی این واقعیت را عیان و آشکار نگفت: "جنگ نعمت است." جنگ ۸ ساله به ارتجاع حاکم بر ایران امکان داد رژیمی را که در آستانه سرنگونی قرار گرفته بود، نجات دهد. به نام جنگ و دفاع از میهن با برانگیختن احساسات کور ناسیونالیستی، توده‌های ناآگاه را بسیج کردند

در صفحه ۸

اوین

قتلگاه زندانیان سیاسی

زنداد اوین به لحاظ قدمت، پیشینه تاریخی، شدت شکنجه و انواع جنایاتی که در دو نظام سلطنتی ستم شاهی و قرون وسطایی جمهوری اسلامی در آن رخ داده است، در ذهنیت و حافظه توده‌های مردم ایران از جایگاه منحصر به فردی برخوردار است. نام اوین همواره با نام و یاد قهرمانانی بزرگ و نام آور رقم خورده است. نام آوازه‌ترین زندانیان سیاسی و عمده رهبران سازمان‌های کمونیست و مبارز و آزادی خواه ایران در این زندان روزگار گذرانده‌اند، انواع شکنجه‌های مرگ آور را تجربه کرده‌اند، در انفرادی‌های مخوف آن بسر برده‌اند و سپس در بیدادگاه‌های فرمایشی دو رژیم آدمکش پادشاهی

در صفحه ۷

آیا ۶۳۹ روز، کشتار، ویرانی و بمباران غزه پایان خواهد یافت؟

براساس آمارهای منتشره تاکنون بیش از ۵۷ هزار فلسطینی در غزه جان خود را از دست داده‌اند که از این تعداد بیش از ۱۷ هزار کودک و بیش از ۹ هزار زن هستند. هزاران نفر نیز در اثر بمباران‌های وحشیانه و بی‌وقفه ارتش اسرائیل همچنان در زیر آوار مدفون هستند که تعداد آن‌ها مشخص نیست. بسیاری از قربانیان این جنگ جنایتکارانه علیه مردم فلسطین به دلیل شرایط بحرانی و محدودیت‌ها هنوز شناسایی نشده‌اند.

در همین مدت در کرانه باختری نیز حدود ۱۰۰۰ فلسطینی توسط شهرک‌نشینان صهیونیست و نظامیان اسرائیلی کشته شده‌اند. تعداد زخمی‌ها نیز چندین برابر است. بسیاری از زخمی‌ها، دچار قطع عضو شده

در صفحه ۱۲

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

مذاکره و توافقی در کار نیست، کنه ماجرا، تسلیم است

اهداف رژیم است، نه بازسازی و بازیابی موقعیت ازدست رفته پیشین در منطقه، که برای حفظ موجودیت خویش و جلوگیری از تشدید وخامت موقعیت خویش و تضعیف بیشتر است. جنگی که ۱۲ روز به درازا کشید اگرچه در پایان دور پنجم مذاکرات ایران و آمریکا و دوروز مانده به اجرای قرار دورششم مذاکرات آغاز شد و به یک معنا ادامه‌ی مذاکره بعد از جنگ را برای جمهوری اسلامی بی‌معنا ساخته است، اما مذاکره کماکان از دستور کار رژیم خارج نشده خصوصاً اینکه طرف مقابل به تخریب مراکز هسته ای قانع نیست، حرفها و اهدافی دارد که باید آن را به طرف مغلوب دیکته کند. جمهوری اسلامی صرف نظر از جنگ و حملات لفظی و شمیر کشی در عالم وهم و خیال علیه طرف مقابل، برای حفظ خود راه دیگری جز عقب نشینی ندارد. اما مسیر عقب نشینی در جمهوری اسلامی حتی در جایگاه یک رژیم شکست خورده و مغلوب، چندان صاف و سراسر نیست. برای عقب نشینی باید مسیر پریچ وخم و پر درگیری را پیمود تا مگر قبح شکست و ناتوانی را در پریچ وخم مسیر جاگذاشت یا پنهان کرد. جمهوری اسلامی البته عقب نشینی را آموخته است، بالاتر از "نرمش قهرمانانه" و سرکشیدن جام زهر، "امام حسن" ایستاده است که چون نمی‌توانست با معاویه درافتد، با وی از در سازش درآمد، خلافت را به معاویه واگذار نمود و حتی با وی به عنوان رهبر حکومت اسلامی بیعت کرد. واقعیت این است که این‌بار موضوع بسیار فراتر از عقب نشینی است. عقب نشینی تا آخرین سنگر و فراتر از آن، تسلیم است و به ناگزیر با پیچیدگی‌های بیشتری همراه. مجلس ارتجاع ۴ تیر قانون تعلیق همکاری با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را تصویب کرد که بلافاصله به تأیید شورای نگهبان رسید. یک هفته بعد، یازده تیر مسعود پزشکیان رئیس دستگاه اجرایی، آن را ابلاغ کرد. علاء الدین بروجردی عضو کمیسیون امنیت مجلس بعد از ابلاغ این قانون گفت: "از این پس غنی‌سازی بدون محدودیت و بدون پذیرش شرط ادامه خواهد یافت".

اگرچه توقف این قانون به "تصمیم شورای عالی امنیت" رژیم واگذار شده است و این "شورا" می‌تواند اجرای قانون را منتفی و آن را صرفاً به یک مصوبه کاغذی تقلیل دهد، اما مشخص بود که با این مصوبه جدال لفظی برسر این موضوع بالا می‌گیرد و مقامات اروپایی و آمریکایی نسبت به آن واکنش نشان خواهند داد.

جمهوری اسلامی با بی‌خبر گذاشتن آژانس از وضعیت تأسیسات هسته‌ای و امکان غنی‌سازی اورانیوم بعد از جنگ ۱۲ روزه و همچنین وضعیت و سرنشت میهم ۴۰۰ کیلو اورانیوم غنی شده، سعی کرده است با ایجاد ابهام و ناروشتی طرف مقابل را از اتخاذ تصمیم مشخص و مناسب بازدارد. جمهوری اسلامی در عین حال سعی نموده با این شیوه و همچنین تعلیق همکاری با آژانس، در مناسبات و مذاکرات خود با طرف مقابل و تلاش‌های

دیپلماتیک و مذاکرات احتمالی بعد از جنگ به عنوان ابزار فشار، اهرمی بازدارنده برای امتیازگیری یا لااقل مقابله با امتیازخواهی زیاده از حد طرف مقابل استفاده کند.

باوجود این، قبل از همه اروپا در قبال اقدام جمهوری اسلامی و تعلیق همکاری با آژانس واکنش نشان داد. جمهوری اسلامی را به همکاری با آژانس ترغیب نمود و آن را ضرورت دستیابی به راه حل دیپلماتیک خواند و در همان حال تهدید به فعال شدن مکانیسم ماشه را نیز چاشنی این دعوت کرد. "کاپاکالاس" مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا خواهان همکاری جمهوری اسلامی با آژانس شد تا هرچه زودتر مذاکره برای پایان دادن به برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی آغاز شود. وی آمادگی اروپا را جهت تسهیل روند مذاکره و همکاری با آژانس اعلام کرد و در عین حال هشدار داد خروج از NPT کمکی به کاهش تنش نمی‌کند. وزرای خارجه هفت کشور صنعتی جهان نیز در بیانیه مشترکی خواهان از سرگیری بدون تأخیر همکاری جمهوری اسلامی با آژانس و خواستار آن شدند که رژیم ایران شرایط دسترسی بازرسان آژانس به مراکز هسته‌ای را فراهم کند. "تمی بروس" سخنگوی وزارت خارجه آمریکا نیز تعلیق همکاری با آژانس را "غیر قابل قبول" و "نگران‌کننده" خواند و گفت: "ایران بدون تأخیر باید با آژانس همکاری کند".

در ادامه جنجال و نزاع لفظی پیرامون تعلیق همکاری جمهوری اسلامی با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، تلاش این نهاد و دبیر کل آن برای پیشبرد وظائف بازرسان آژانس در ایران و بازرسی و بازدید از سایت‌های هسته‌ای رژیم نیز مطرح بود. عراقچی درخواست گروسی برای بازرسی از سایت‌های بمباران شده را بی‌معنا خواند و آژانس روز جمعه ۱۳ تیر با انتشار بیانیه‌ای اعلام کرد به دلیل نگرانی‌های امنیتی، تیم بازرسان این نهاد، ایران را ترک کرده‌اند. افزایش کشمکش‌ها و تشدید تنش میان آژانس و رژیم جمهوری اسلامی، با تهدیدات مستقیم و غیر مستقیم فعال سازی مکانیسم ماشه همراه بود. تشدید تنش‌های لفظی اما یگانه روند جاری در مناسبات میان جمهوری اسلامی و طرف‌های مقابل نبود. شواهد و اظهارنظرهای گوناگون از جانب طرفین، گویای این واقعیت بود که پدیده مهم دیگری نیز البته نه با جاروجنجال رسانه‌ای، بلکه آرام و بی سروصدا در حال پیشروی است و

آن، حضور طرفین بر سر میز مذاکره است. واقعیت این است که مشکل اروپا و آژانس انرژی اتمی با جمهوری اسلامی، با مشکل ترامپ (دولت آمریکا) با رژیم جمهوری اسلامی گره خورده است. چنین به نظر می‌رسد که اگر این مشکل آخری به نحوی برطرف شود، درگیری‌های آژانس و اروپا با جمهوری اسلامی نیز به احتمال زیاد به نحوی حل و فصل یا تعدیل خواهد شد.

مذاکره اما در هردو سو مخالفان جدی داشته است و دارد. در جمهوری اسلامی جناحی که برخی نمایندگان آن، فرمان محاکمه و اعدام گروسی یا فتوای قتل ترامپ و نتانیاهو را صادر کرد، مخالف هرگونه مذاکره است. تیلور روشن این دیدگاه را در مواضع حسین شریعتمداری مدیر مسئول روزنامه کیهان می‌توان دید. وی نسبت به هرگونه مذاکره مجدد جمهوری اسلامی با آمریکا واکنش تندى نشان داد. مذاکره را "طرح فریب و تله" آمریکا خواند و در تشریح خود نوشت: "کوک کردن ساز بدصدای مذاکره با آمریکا، اگر خیانت نباشد که هست، نشانه غیر قابل انکاری از حماقت است و صد البته خائن و احمق دو روی یک سکه‌اند".

در سمت مقابل نیز جناح معینی از سرمایه‌داری آمریکا، مذاکره با جمهوری اسلامی را بی‌فایده می‌داند و برطبل جنگ تا سرنگونی رژیم می‌کوبد و مدل "لیبی" را به ترامپ توصیه می‌کند. جان بولتون مشاور پیشین امنیت ملی آمریکا روز پنجشنبه ۱۲ تیر با انتشار یادداشتی در روزنامه نیویورک تایمز، با عنوان "ما باید کار را در ایران تمام کنیم" خواستار اقدامات قاطع‌تری برای نابودی زیرساخت‌های هسته‌ای و تغییر حکومت در ایران شد. وی در یادداشت خود نوشت: "بدون تغییر حکومت نمی‌توان به خلع سلاح کامل هسته‌ای دست یافت".

دولت‌ها اما هیچگونه مسئولیتی در قبال اظهار نظرهای غیررسمی مخالفان مذاکره ندارند و به رغم این مخالفت‌ها، زمینه‌ی روی‌آوری به مذاکره را فراهم می‌بینند. زمینه به هرحال فراهم شده و تا آنجا که به جمهوری اسلامی برمی‌گردد، هیچ گزینه دیگری جز حضور بر سر میز مذاکره و عقب نشینی‌های بیشتر و دادن امتیازات بیشتر ندارد. طرف مقابل یعنی آمریکا نیز آمادگی خود را برای مذاکره اعلام نموده است.

چنین است که در لابلای تشکیک یا نفی و انکار

در صفحه ۶



نیمه‌دایره‌ای

کار- نان- آزادی- حکومت شورایی

افغانستانی به مثابه ابزار ایدئولوژیک دولت و سرمایه

گرچه، موج گسترده اخراج‌سازی‌های اخیر نه تنها دامن پناهندگان بدون مجوز، بلکه هر افغانی را گرفته که در معرض دید مأموران امنیتی - پلیس رژیم قرار گرفته است.

با آن که رقم دقیق اخراج‌ها هنوز دقیقاً روشن نیست، اما اخراج‌سازی‌ها، طبق گزارش‌ها از ژانویه تا ماه مه ۲۰۲۵، حدود ۴۵۰ هزار نفر، در ژوئن ۲۵۶ هزار نفر و تنها در هفته آخر ژوئن این رقم به ۸۸ هزار نفر رسیده است. بدین ترتیب تنها در سال ۲۰۲۵ حداقل نیم میلیون نفر از افغانستانی‌های مقیم ایران اخراج شده‌اند و علاوه بر آن بازداشت‌های گسترده‌ای در این روند انجام شده است. در مجموع این رقم طی یک سال (مارس ۲۰۲۴ تا مارس ۲۰۲۵) به بیش از ۱ / ۲ میلیون نفر رسیده و در برخی گزارش‌ها تا ۱ / ۹ میلیون نفر نیز ذکر شده است. بنا به اعلام سازمان "نجات کودکان" در ژوئن ۲۰۲۵ (خرداد ۱۴۰۴) حدود ۸۰ هزار کودک از ایران به افغانستان بازگردانده شده‌اند. در این میان حدود ۶۷۰۰ کودک بدون همراه بوده‌اند.

این اخراج‌سازی‌های گسترده همراهان با روندهای غیرانسانی و وحشیانه از نحوه اخراج و دستگیری افغان‌ها. در گزارش‌های متعدد از تجربیات افغان‌ها هنگام بازداشت یا اخراج، مواردی از ضبط اموال شخصی مانند پول نقد، تلفن همراه، و حتی عدم بازگرداندن ودیعه (رهن) خانه وجود داشته است. همچنین پس از دستگیری، بسیاری از ضرب و شتم و آزار و اذیت و توهین و تمسخر مأموران سرکوب رژیم سخن گفته‌اند.

یک کارگر افغان ۲۹ ساله می‌گوید: "شش سال در کارگاه آجرپزی بودم. ناگهان اخطار دادن که باید ظرف سه روز کشور را ترک کنیم. هیچ‌کس پاسخگو نبود. حتی کارفرما دستمزد را نداد." دانش‌آموزی در کرج می‌گوید: "ما نه اجازه تحصیل داریم، نه بیمه، و حالا هم اخراج می‌شویم؛ چطور باید زندگی کنیم؟... این اخراج‌ها همه را دچار ترس و ناامنی کرده، کسی جرأت ندارد بیرون برود یا سر کار برود." تجربه یک مرد افغان ۳۲ ساله چنین است: "وقتی ما را دستگیر کردند، همه پول‌های توی جیبم را گرفتند و تلفنم را هم ضبط کردند. رهن خانه را هم صاحبخانه نگه داشت و هیچ‌کس به شکایت ما رسیدگی نکرد." گزارش می‌شود برخی خانواده‌های افغان فرزندان خود، به ویژه دختران، را از ترس دستگیری و اخراج از رفتن به مدرسه بازداشت‌اند.

این روایات، گوشه‌ای از ابعاد انسانی، روانی و اخلاقی بحران اخراج افغان‌ها از ایران را نشان می‌دهد. زنان، مردان، دانش‌آموزان، بیماران و کودکان همه قربانی سیاست‌هایی شده‌اند که منطق طبقاتی، امنیتی و ناسیونالیستی دارد.

وضعیت کلی افغان‌ها پس از اخراج از ایران

افغان‌های اخراج‌شده از ایران، پس از ورود به افغانستان، با چشم‌اندازی تیره و آینده‌ای مبهم

مواجه‌اند. بسیاری از آنان به کشوری بازمی‌گردند که نخبه‌ها ظرفیت اقتصادی و اجتماعی پذیرش این حجم از جمعیت بازگشته را ندارد، بلکه خود با بحران‌های عمیق ساختاری مواجه است. نبود فرصت‌های شغلی، کمبود منابع مالی، و ضعف شدید در زیرساخت‌های بهداشتی و آموزشی، شرایطی ایجاد کرده که بسیاری از مهاجران اخراج شده به سرعت در دام فقر شدید و بی‌ثباتی اجتماعی گرفتار می‌شوند.

بخش قابل‌توجهی از این افراد، پس از سال‌ها زندگی در ایران، اکنون بدون مدارک شناسایی معتبر یا گواهی‌های تحصیلی قابل استناد هستند. این مسئله، آن‌ها را از دسترسی به آموزش، خدمات درمانی و حتی ثبت‌نام رسمی در سامانه‌های حمایتی محروم می‌سازد. در بسیاری مناطق افغانستان، به‌ویژه در ولایات مرزی و محروم، نبود خدمات اولیه مانند آب آشامیدنی سالم، درمانگاه و مدرسه، زندگی را برای این خانواده‌ها غیرقابل‌تحمل کرده است.

افزون بر این، وضعیت امنیتی کشور همچنان شکننده است. درگیری‌های پراکنده، فعالیت گروه‌های مسلح غیرقانونی، مین‌های باقی‌مانده از جنگ و حضور طالبان در ساختارهای حاکمیتی، همگی بر آسیب‌پذیری اخراج‌شدگان می‌افزاید. مهاجران بازگشته، به‌ویژه اگر از اقلیت‌های مذهبی یا قومی باشند، در معرض تبعیض، خشونت یا حتی تهدیدهای جانی قرار دارند.

شرایط زنان و دختران اخراج‌شده، به مراتب وخیم‌تر و نگران‌کننده‌تر است. تحت حاکمیت طالبان، دسترسی دختران به آموزش در بسیاری از مناطق ممنوع یا محدود شده و زنان از بخش بزرگی از فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی کنار گذاشته شده‌اند. دختران بازگشته، که در ایران به آموزش یا دست‌کم نوعی آزادی نسبی عادت داشته‌اند، ناگهان با محدودیت‌های شدید، فشار فرهنگی و ساختارهای پدرسالار روبرو می‌شوند.

برای بسیاری از خانواده‌ها که در فقر مطلق به سر می‌برند، ازدواج زودهنگام دختران نه تنها یک راهکار اقتصادی، بلکه گاه تنها راه بقا تلقی می‌شود. این ازدواج‌های اجباری اغلب با خشونت خانگی، محرومیت از تحصیل و آسیب‌های روانی عمیق همراه هستند. افسردگی، اضطراب، احساس ناامنی و اختلالات روان‌شناختی در میان دختران بازگشته به‌طور نگران‌کننده‌ای در حال افزایش است.

در عین حال، خدمات روان‌درمانی، حمایت اجتماعی و مراقبت‌های بهداشتی مرتبط با سلامت مادر و کودک، در اکثر ولایات یا وجود ندارد یا بسیار محدود است. خلأ این خدمات، امکان بازیابی زنان و دختران را از آسیب‌های ناشی از اخراج، مهاجرت اجباری و تبعیض جنسیتی به‌شدت کاهش داده است.

اهداف داخلی جمهوری اسلامی از ترویج افغان‌ستیزی

در شرایطی که بحران‌های گسترده اقتصادی،

تورم افسارگسیخته، بیکاری مزمن، فساد ساختاری و سرکوب سیاسی، مشروعیت جمهوری اسلامی را با تهدید جدی مواجه کرده‌اند، دولت نیازمند مکانیسم‌هایی برای انحراف افکار عمومی و مهار خشم توده‌هاست. در این چارچوب، مهاجران افغانستانی به مثابه "قربانیان مناسب" جایگزین سوژه‌های واقعی بحران‌ها - همچون سرمایه‌داران فاسد، فرماندهان رانت‌خوار سپاه یا مدیران نالایق - معرفی می‌شوند. به این ترتیب، با بازنمایی افغان‌ها به عنوان تهدید و منبع ناامنی، نظام خود را از پاسخ‌گویی تیره کرده و یک دشمن بیرونی و قابل نفرت می‌سازد.

مارکس و انگلس در "ایدئولوژی آلمانی" تأکید می‌کنند که طبقه حاکم، ایدئولوژی حاکم را نیز تولید می‌کند. در اینجا نیز دولت جمهوری اسلامی با اتکا به ابزارهای ایدئولوژیک همچون رسانه‌های رسمی، نظام آموزشی و تولیدات فرهنگی، ناسیونالیسمی شیعه‌محور و ایران‌گرایانه را ترویج می‌کند؛ گفتگویی که در آن مهاجر افغان به عنوان "دیگری ناهمگون" و "خطر بالقوه" بازنمایی می‌شود. این خلطکشی‌های هویتی و ایدئولوژیک، دولت را قادر می‌سازند تا خود را در مقام "مدافع ملت در برابر بیگانه" بازتعریف کند و بحران‌های داخلی را به مسئله‌ای امنیتی و خارجی تقلیل دهد.

از منظر اقتصادی نیز، رژیم با نگهداشتن مهاجران در وضعیت حقوقی مبهم و تهدید دائمی به اخراج، آن‌ها را در موقعیتی کاملاً آسیب‌پذیر و قابل استثمار قرار می‌دهد. این وضعیت برای سرمایه‌داری ایرانی سودآور است: کارگرانی ارزان، خاموش، بدون حق اعتراض یا تشکل، که همیشه در سایه ترس از بازداشت یا اخراج زندگی می‌کنند. مهاجران افغان در ایران عمدتاً در پایین‌ترین سطوح بازار کار - از جمله در ساختمان‌سازی، خدمات شهری، و کشاورزی - فعال‌اند و اغلب بدون قرارداد، بیمه یا حمایت قانونی به‌کار گرفته می‌شوند. سرمایه‌داران، نیز، با سوءاستفاده از وضعیت غیررسمی این نیرو، به حداکثرسازی سود از طریق پرداخت دستمزدهای نازل، حذف بیمه و تهدید مداوم متوسل می‌شود.

در عین حال، همین دولت و ساختار سرمایه‌داری که به استثمار این نیروی کار وابسته است، با ترویج گفتمان "ایران برای ایرانیان" و دامن‌زدن به احساسات ناسیونالیستی، آن‌ها را به مثابه تهدیدی برای فرهنگ، امنیت یا اقتصاد کشور معرفی می‌کند. این تضاد ظاهری، در واقع بخشی از منطق درونی سرمایه‌داری است: سود از استثمار و مشروعیت از دشمن‌سازی و ترس‌افکنی. دختر ۱۷ ساله‌ای افغانی تعریف می‌کند: "در مدرسه ایرانی‌ها ما را مسخره می‌کردند. معلم گفته بود افغان‌ها باید برگردند کشور خودشان. ما اینجا احساس امنیت نداریم." اهداف جمهوری اسلامی از این سیاست چندلایه روشن است: تولید نوعی همبستگی ملی‌گرایانه و مذهبی در شرایط بحران‌های ساختاری؛ منزوی‌سازی مهاجران، به‌ویژه آنانی که در جنبش‌های کارگری و اعتراضی فعال بوده‌اند؛ جایگزینی تضاد طبقاتی با تضاد نژادی و ملی؛ به‌طوری‌که خشم طبقات فرودست به‌جای حاکمان

افغان ستیزی به مثابه ابزار ایدئولوژیک دولت و سرمایه

و سرمایه‌داران، به‌سوی مهاجران هدایت شود.

اهداف بین‌المللی جمهوری اسلامی در سیاست افغان‌ستیزی

جمهوری اسلامی، به‌ویژه پس از بازگشت طالبان به قدرت، مهاجران افغانستانی را همچون ابزار چانه‌زنی ژئوپولیتیکی به‌کار می‌گیرد. اخراج دسته‌جمعی مهاجران، تهدید به بستن مرزها یا فشار اقتصادی بر مهاجران، ابزاری‌ست برای تحمیل مطالبات سیاسی و امنیتی بر دولت طالبان. یک مهاجر افغان ساکن اصفهان می‌گوید: "احساس می‌کنم ما در این کشور فقط مهره‌ای برای چانه‌زنی شده‌ایم، نه انسان." همچنین در مذاکرات با اروپا و سازمان‌های بین‌المللی، جمهوری اسلامی گاه نقش "سد مهاجرت" را ایفا می‌کند. با ادعای کنترل مرزها و جلوگیری از "هجوم پناهجویان به اروپا"، دولت ایران می‌کوشد مشروعیت دیپلماتیک و حتی کمک مالی کسب کند - الگویی شبیه به آنچه ترکیه در برابر اروپا به‌کار بسته است. در رقابت با قدرت‌های منطقه‌ای مانند پاکستان، ترکیه یا عربستان، در رسانه‌های داخلی جمهوری اسلامی، برخورد قاطع با مهاجران، به‌عنوان نمایی از "اقتدار ملی" تبلیغ می‌شود. این اقدامات، به‌ویژه نزد نیروهای ناسیونالیست داخلی یا بدنه امنیتی، نشان‌دهنده "کنترل دولت" و "استقلال مرزی" تلقی می‌شود.

نژادپرستی و ناسیونالیسم

از منظر مارکسیستی، نژادپرستی و ناسیونالیسم نه پدیده‌هایی طبیعی یا جاودان، بلکه اشکال ایدئولوژیکی‌اند که در شرایط مشخص تاریخی، به‌مثابه ابزارهای حفظ سلطه طبقاتی عمل می‌کنند. بورژوازی در طول تاریخ خود، برای تحکیم سیطره‌اش بر پرولتاریا و تضعیف مبارزات طبقاتی، به تولید و بازتولید گفتمان‌های نژادی و ملی دامن زده است. این ایدئولوژی‌ها با توهم‌افکنی و انحراف آگاهی طبقاتی، کارگران را به ستیز با یکدیگر سوق می‌دهند.

نژادپرستی، برخلاف آنچه لیبرالیسم ادعا می‌کند، صرفاً یک "تعصب فردی" یا "بی‌فرهنگی" نیست، بلکه یک ساختار مادی‌ست که از دل مناسبات سرمایه‌داری زاده شده و به آن خدمت می‌کند. سرمایه‌داری جهانی، در دوران استعمار، از ایدئولوژی نژادپرستانه برای توجیه استثمار بیرحمانه خلق‌های مستعمره استفاده کرد. استعمارگران اروپایی با ساختن سلسله‌مراتب نژادی، سلطه اقتصادی را به سلطه فرهنگی، سیاسی و زیستی گسترش دادند.

در عصر حاضر، نژادپرستی همچنان به مثابه ابزار تقسیم نیروی کار به کار گرفته می‌شود. نیروی کار مهاجر و اقلیت‌های نژادی با تحقیر، گتوسازی، و محدودیت‌های قانونی، به حاشیه رانده می‌شوند و در شرایطی نابرابرتر از کارگران "ملی" یا "سفیدپوست" به‌کار گرفته

می‌شوند. بدین ترتیب، سرمایه‌دار با ایجاد رقابت کاذب میان بخش‌های مختلف طبقه کارگر، مانع وحدت انقلابی آنان می‌گردد.

ناسیونالیسم، مانند نژادپرستی، در شرایط تاریخی مشخصی شکل گرفت. برخلاف آنچه ناسیونالیست‌ها می‌پندارند، ملت‌ها جوهرهایی ازلی نیستند، بلکه پدیده‌هایی مدرن‌اند که با ظهور دولت‌ملت‌های بورژوازی در سده‌های ۱۸ و ۱۹ شکل گرفتند. بورژوازی، برای تضمین بازتولید سرمایه در سطح ملی، نیاز به وحدت زبانی، فرهنگی و نهادی داشت. ناسیونالیسم، با اختراع سنت‌ها، بازنویسی تاریخ، ابزار همگن‌سازی درونی و ستیز مجویی بیرونی را فراهم کرد.

در جهان سرمایه‌داری متأخر، ناسیونالیسم نقش دوگانه‌ای ایفا می‌کند: از یک‌سو، به عنوان ابزار مشروعیت‌بخش دولت‌های سرکوب‌گر، به سرکوب اقلیت‌ها و کنترل مرزها مشروعیت می‌بخشد؛ و از سوی دیگر، در قالب ناسیونالیسم عوام‌فریبانه یا "پوپولیستی"، خشم توده‌های محروم را به جای سرمایه‌دار، متوجه "بیگانه"، "مهاجر"، یا "ملت دشمن" می‌سازد.

ناسیونالیسم ایرانی - که ریشه در ایدئولوژی‌های پان‌آریایی، باستان‌گرایانه و شیعه‌محور دارد - در بازنمایی مهاجر افغانستانی، او را نه تنها مهاجری اقتصادی، بلکه تهدیدی فرهنگی، قومی و حتی "تمدنی" قلمداد می‌کند. این ایدئولوژی، با ارجاع به تاریخ تحریف‌شده، زبان‌شناسی شبه‌علمی، و توهمات نژادی، مرزی سفت و سخت میان "ما" (ایرانیان) و "آنها" (افغان‌ها) ترسیم می‌کند.

چنین بازنمایی‌هایی به‌ویژه در رسانه‌های رسمی و شبکه‌های مجازی وایسته به نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی تشدید می‌شود. روایت‌هایی چون "اشغال بازار کار"، "خطر فرهنگی"، یا "نفوذ طالبان" و این اواخر "جاسوسی" به‌طور مداوم بازتولید می‌شوند تا حضور مهاجران را به یک بحران بدل کنند.

این بازنمایی نغمتها از سوی نهادهای دولتی، بلکه توسط بخش‌هایی از جامعه نیز بازتولید شده است. پدیده اخراج افغان‌ها در ایران، فقط یک سیاست مهاجرتی نیست، بلکه بخشی از پروژه بزرگ‌تر سلطه ایدئولوژیک، بازتولید استثمار و تحکیم هژمونی طبقاتی است. مشارکت مردم ناآگاه در بازداشت و گزارش افغان‌ها؛ خشونت‌های خیابانی، حمله لفظی و فیزیکی و

تحقیر اجتماعی؛ نفرت‌پراکنی‌های نژادپرستانه در شبکه‌های مجازی؛ حتا حملات گاه بی‌گاه به سکونتگاه‌های افغان‌ها؛ و در مجموع همدستی برخی اقشار ناآگاه با این روند، ناشی از درونی شدن ایدئولوژی نژادپرستانه و ناسیونالیستی طبقه حاکم است.

نتیجه‌گیری

در واقع، اخراج گسترده مهاجران افغان و رواج گفتمان نژادپرستانه و ناسیونالیستی هدفی عمیق را دنبال می‌کنند: شکاف انداختن در میان طبقه کارگر، تخریب همبستگی طبقاتی، و مشغول‌سازی فروستان با دشمن‌سازی‌های خیالی. بدین ترتیب، خشم کارگران و محرومان که باید متوجه سرمایه‌دار، دولت و نظم طبقاتی باشد، به سوی "افغان مهاجر" منحرف می‌شود.

آینده‌ای که بر اساس نژادپرستی و ناسیونالیسم بنا شود، آینده‌ای است بربرانه؛ آینده‌ای آکنده از فقر، انزوا، تبعیض، دیوار و مرز. تنها راه گسستن از این سرنوشت، ساختن پیوندهایی انترناسیونالیستی و آگاهانه میان کارگران ایرانی و مهاجر است؛ پیوندهایی که بر پایه منافع مشترک طبقاتی و مقاومت جمعی علیه سرمایه و دولت شکل می‌گیرند. چپ ایران، اگر می‌خواهد به وظایفش پای‌بند باشد، باید با صراحت: در برابر نژادپرستی و ناسیونالیسم بایستد؛ نقش دولت و سرمایه در خلق دشمن فرضی را افشا کند؛ همبستگی طبقاتی بین کارگران ایرانی و مهاجر را تقویت کند؛ با ناسیونالیسم فرهنگی که خود را چپ‌نما جلوه می‌دهد اما در خدمت سرمایه و دولت عمل می‌کند، مقابله کند.

از منظر مارکسیستی، ناسیونالیسم ایرانی و افغان‌ستیزی، نه واکنشی طبیعی به بحران، بلکه سازوکارهای ایدئولوژیک دولت و سرمایه برای تداوم سلطه‌اند. در این شرایط، تنها راه رهایی نه در اخراج مهاجران، بلکه در برقراری پیوندهای انقلابی میان طبقه کارگر ایرانی و مهاجران افغانستانی‌ست. این دو گروه نه دشمن، بلکه متحد طبیعی‌اند: هر دو قربانی نظم سرمایه‌دارانه، استثمار، سرکوب، و ایدئولوژی‌های تفرقه‌افکن. تنها با شکستن این مرزهای ساختگی، می‌توان امکان تاریخی برابری، آزادی و سوسیالیسم را احیا کرد.

مارکسیسم نمی‌تواند نژادپرستی را نادیده بگیرد و در عین حال، مدعی مبارزه با استثمار باشد. مبارزه با نژادپرستی، بخشی جدایی‌ناپذیر از مبارزه طبقاتی است - و بدون آن، رهایی ممکن نیست.



سرکوب جنون‌آمیز مخالفان داخلی، انتقام شکست از دشمن خارجی

رژیم جمهوری اسلامی همزمان با آغاز جنگ ارتجاعی ۱۲ روزه که با حمله اسرائیل به ایران آغاز شد و با موشک‌پرانی‌های حکومت اسلامی به اسرائیل ادامه یافت، سرکوب گسترده‌ای را علیه مردم سازمان داده است. زمانی که مردم زیر بمباران، و هدف موشک‌ها و ریزپرنده‌ها قرار داشتند بدون این که پناهگاهی داشته باشند، دستگیری‌ها و اعدام زندانیان ادامه داشت و با شروع باصطلاح آتش‌بس گسترش یافت.

۲۷ خرداد، سازمان بسیج از برقراری «گشت‌های ایست بازرسی بسیج با سه هزار گردان» توسط ۸۰ هزار گروه جهادی خبر داد که هدف آنان «شناسایی جاسوسان، خائنین و مزدوران داخلی رژیم صهیونی» عنوان شده بود.

مزدوران بسیجی و پاسدار در ایست‌های بازرسی در گذرگاه‌ها به شکار مشغول شدند. عابران را دستگیر و به کوچکترین بهانه‌ای به آنان شلیک می‌کنند. شلیک بسیجیان در یکی از ایست‌های بازرسی در همدان، به مرگ دو جوان و مصدومیت یک تن دیگر انجامید.

بامداد سه‌شنبه ۱۰ تیرماه، علیرضا کرباسی و مهدی عبابی حین طبیعت‌گردی، در ایست بازرسی بسیج در همدان با شلیک مستقیم ماموران به قتل رسیدند. رییس سازمان قضایی نیروهای مسلح استان همدان مدعی شد سه جوان به ایست ماموران توجه نکرده و گریخته‌اند.

هیچ کس در امان نیست. از فعالان سیاسی و اجتماعی گرفته تا بهائیان، نوکیشان مسیحی، نوجوانان بدون شناسنامه بلوچ، مهاجران افغان، کولبران مناطق مرزی غرب کشور و مردم عادی مناطق مختلف. در حالی که سازمان‌های اطلاعاتی خارجی بویژه اسرائیل در بالاترین رده‌های حاکمیت جاکش کرده‌اند، تا کنون بیش از ۹۰۰ تن به اتهام جاسوسی برای اسرائیل بازداشت شده و زیر شکنجه قرار گرفته‌اند تا به جاسوسی اعتراف کنند و در دادگاه‌های نمایشی محاکمه شوند. خطر حبس‌های طولانی‌مدت و حتی اعدام آن‌ها را تهدید می‌کند. اکثر بازداشت‌شدگان در بازرسی‌های شهری گیر ماموران افتاده‌اند و در تلفن همراهشان فیلم‌های صدمات ناشی از حملات اسرائیل یافت شده است. برخی از آنان در شبکه‌های اجتماعی به سران حکومت انتقاد کرده‌اند.

دستکم ۹ تن تا کنون به اتهام جاسوسی و همکاری با اسرائیل اعدام شده‌اند. سه تن از اعدام‌شدگان کولبر و کاسب کرد بودند. ادریس آلی، کولبر ۳۳ ساله و آزاد شجاعی، کولبر ۴۵ ساله، تحت شکنجه به جاسوسی اعتراف کرده بودند.

مردم کرد و بلوچ سهم ویژه‌ای از سرکوب دارند. در هفته‌های اخیر ده‌ها تن از مردم بلوچ و کرد ربوده یا در خانه دستگیر شده‌اند. کارگران و زحمتکشان کرد و بلوچ که علاوه بر ستم طبقاتی با تبعیض و ستم ملی نیز دست و پنجه نرم می‌کنند، در سکوت خبری، توسط لباس‌شخصی‌ها و ماموران امنیتی ربوده یا

دستگیر و به مکان‌های نامعلومی انتقال داده می‌شوند بدون این که مشخص باشد اتهامشان چیست.

در خوزستان نیز موج بازداشت‌ها با دستاويز دستگیری جاسوسان اسرائیل، آمریکا و انگلیس شدت گرفته است. فعالان حقوق بشر خوزستان می‌گویند تاکنون بیش از ۶۰ نفر از این فعالان به قرض‌بند زندان شبیان اهواز منتقل شده‌اند. گزارش‌ها حاکی از آن است که حال برخی از آن‌ها به دلیل شکنجه و شرایط نامناسب جسمی وخیم است. همچنین حدود ۲۰ نفر دیگر از بازداشت‌شدگان همچنان در بازداشتگاه‌های وزارت اطلاعات و حفاظت اطلاعات سپاه تحت بازجویی قرار دارند. و «موج بازداشت‌های اخیر در اهواز و شهرهای اطراف عمدتاً فعالان مدنی و فرهنگی مخالف جمهوری اسلامی را هدف قرار داده و هیچ‌گونه ارتباطی با اتهامات ادعایی مقام‌های حکومتی نداشته است.»

از سوی دیگر اعمال فشار بر زندانیان سیاسی افزایش یافته و برخی زندانیان سیاسی سابق مجدداً احضار و دستگیر شده‌اند. سیسئل کوهر و همسرش ژاک پاریس دو فعال کارگری فرانسوی که از سه سال پیش در زندان به سر می‌برند نیز در روزهای اخیر به جاسوسی متهم شده‌اند.

برخی زندانیان سیاسی سابق و فعالان اجتماعی در خیابان مورد یورش ماموران امنیتی قرار گرفته و مورد ضرب و شتم قرار گرفته‌اند. از جمله علی نوری، یاشار دارالشفا و آرش صادقی زندانیان سیاسی سابق در نقاط مختلف تهران توسط ماموران لباس شخصی مورد ضرب و شتم واقع شده‌اند. در اثر ضربات ماموران، گوش راست یاشار دارالشفا دچار خونریزی شد و دندان آرش صادقی شکست.

دوشنبه ۲۶ خرداد، گارد زندان دیزل آباد کرمانشاه زندانیان را که با شنیدن صدای مهیب انفجار خواستار حفاظت از جان‌شان شده بودند، مورد حمله قرار داد. ماموران با گلوله‌های ساچمه‌ای، گاز اشک‌آور و سلاح گرم به زندانیان حمله کردند که به کشته شدن ۹ زندانی و زخمی شدن تعداد بیشتری انجامید.

صبح دوم تیرماه، دولت نژادپرست اسرائیل زندان اوین را مورد حمله هوایی قرار داد. مسئولان زندان، به جای تلاش برای نجات زندانیان، اسلحه‌هایشان را به سوی آنان نشانه گرفتند. زندانیان را برای انتقال به زندان بزرگ تهران، مانند بردگان قرون وسطی به غل و زنجیر کشیدند. رضا خندان یکی از زندانیان نوشته است:

«در آن شب شخص فرزادی و حیات الغیب (مدیر زندان اوین و رییس اداره کل زندان‌های استان تهران) در مقابل بند با پشتیبانی نیروهای مسلحی که سلاح‌هایشان را به سمت سینه‌ی ما نشانه رفته بودند، دستور بستن زندانیان را دو به دو با دستبند و پابند به همدیگر داده بودند. در بند ما هیچ‌یک از زندانیان مجروح به بیمارستان منتقل نشدند. چه مجروحان جزئی و چه مجروحان بدحال. آن‌ها به جای ایجاد آرامش و

امنیت و التیام دادن به زندانیان، آن‌ها را دو به دو غل و زنجیر کردند. هر کدام از ما تنها یک دست آزاد داشتیم... تصمیم‌گیران جابجایی ما به طرزى که شرح‌اش رفت، با قراردادن ما در موقعیت حمله‌ی هوایی مرتکب جنایت جنگی شدند. وقتی کاروان اتوبوس‌های ما شبانه در بزرگراه‌ها و جاده‌ها در حال حرکت بودند، بیم آن داشتیم که هر لحظه به ظن جابجایی نیرو به ده‌ها اتوبوس حامل زندانیان حمله شود. اتوبوس‌هایی که خودروهای نظامی و انتظامی، آن‌ها را اسکورت می‌کردند.»

کردستان

در کردستان علاوه بر شلیک به سوی کولبران و دستگیری آنان از سوی ماموران مرزی، پس از آغاز جنگ دستکم ۵۰ تن در شهرها و روستاهای مختلف توسط ماموران امنیتی بازداشت شده‌اند. علت بازداشت و محل نگاهداری اغلب بازداشت‌شدگان ناروشتن است. از جمله می‌توان به بازداشت علی محمدی پدر شهیار محمدی از جانب‌افزایان جنبش انقلابی ژینا در بوکان، کامیار (کمال) عقیبی از اعضای انجمن زیست‌محیطی ژینکو، علی قبیاق‌شاهی، نویسنده و کارگردان تئاتر ساکن شهر نقده، سمو معروفی، زندانی سیاسی سابق اهل بوکان، و اسماعیل سنایر ۴۵ ساله و زندانی سیاسی سابق اهل روستای «داشبند» از توابع شهر بوکان نام برد. یکی دیگر از دستگیرشدگان ایوب داربرزین مربی بدنسازی اهل مریوان است. او اول تیرماه ساعاتی پس از آن بازداشت شد که یک استوری در اینستاگرام درباره جنگ ایران و اسرائیل منتشر کرد.

در سقز، در پی اعتصاب سراسری نانوایان در خردادماه، یدالله علمی، رییس اتحادیه نانوایان به همراه دستکم ۱۰ نانوای بازداشت شدند. روز ۱۱ تیرماه، یک کارگر نانوائی دیگر به نام عطا گلنازی نیز بازداشت شد.

همزمان با تشدید سرکوب، روز یکشنبه ۸ تیر، مجلس ارتجاع طرح «طرح تشدید مجازات جاسوسان و همکاری‌کنندگان با رژیم صهیونیستی و کشورهای متخاصم» را تصویب کرد که به تشدید مجازات‌ها در شرایط جنگ یا شرایط امنیتی و نظامی اختصاص دارد. در صورت تصویب این طرح در شورای نگهبان و اجرایی شدن آن، مجازات‌ها تا سه درجه تشدید می‌شود. از جمله مجازات «ارسال فیلم و تصاویر به شبکه‌های معاند یا بیگانه» به علت «تضعیف روحیه عمومی، ایجاد تفرقه یا خدشه به امنیت ملی» می‌تواند به ۱۵ تا ۲۵ سال حبس بیانجامد. رسیدگی به این «جرایم» در شعبه‌های ویژه دادگاه انقلاب اسلامی و خارج از نوبت صورت خواهد گرفت.

بر اساس این طرح، افرادی که به جاسوسی برای «دولت‌های متخاصم یا برای هر یک از عوامل وابسته به آن‌ها» متهم شوند، به افساد فی الارض محکوم و مطابق ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی به اعدام محکوم خواهند شد.

تماس با رسانه‌های خارجی، و استفاده، حمل، خرید یا فروش یا وارد کردن یا در اختیار گذاشتن ابزارهای الکترونیکی ارتباطی اینترنتی

مذاکره و توافقی در کار نیست، کنه ماجرا، تسلیم است

رسانه‌ای مذاکره توسط برخی مسئولین جمهوری اسلامی از نمونه اظهار نظر امیر سعید ابروانی سفیر و نماینده دائم جمهوری اسلامی در سازمان ملل و اینکه "اگر آمریکایی‌ها می‌خواهند شروطشان را بر ما دیکته کنند، مذاکره با آنان غیر ممکن است" یا صحبت‌های عراقی در این مورد که "تهران باید اطمینان یابد درمیان مذاکرات بار دیگر هدف حمله آمریکا قرار نگیرد" و اظهارات دیگری نظیر آن، جمهوری اسلامی به این مذاکرات تمایل دارد و فراتر از آن، راه دیگری جز این ندارد.

دور جدید مذاکره جمهوری اسلامی و آمریکا قطعی است. شایعه مذاکره ایران و آمریکا هفته آینده در اسلو قوت گرفته است. اسماعیل بقایی سخنگوی وزارت خارجه جمهوری اسلامی پنجشنبه ۱۲ تیر در گفتگو با شبکه "اسکای نیوز" گفت: تلاش‌هایی از طریق کانال‌های غیر رسمی برای از سرگیری مذاکرات جهت یافتن راه حلی دیپلماتیک در موضوع هسته‌ای با ایالات متحده در جریان است. وی گفت: "دیپلماسی هرگز به پایان نمی‌رسد. وزیر خارجه جمهوری اسلامی در حال حاضر با عمان، قطر و دیگر کشورها در حال گفتگو است." پزشکیان نیز گفت: "به شرط پایداری عملی طرف مقابل، همچنان دیپلماسی را راهکار مؤثر حل اختلاف می‌دانیم." مجید تخت روانچی معاون وزیر خارجه نیز در گفتگو با شبکه ان‌بی‌سی گفت جمهوری اسلامی "آماده مذاکره با واشینگتن است."

بنابراین، علی‌رغم همه و هرگونه لفاظی در نفی مذاکره، گفتگوی جمهوری اسلامی با آمریکا قطعی است، این‌بار اما با دست‌های خالی‌تر از گذشته و از موضعی بس ضعیف‌تر! انگیزه‌ی مذاکره‌ی طرف پیروز در یک جنگ، با طرف شکست خورده روشن است. جمهوری اسلامی، دولتی است که مغلوب شده و طرف مقابل جز "تسلیم" راه دیگری پیش پای آن نگذاشته است. ترامپ گفته بود "اول قدرت بعد صلح" و همین سیاست را به اجرا گذاشته است و منظورش از صلح، تمکین طرف شکست خورده است. ترامپ روز سه‌شنبه ۱۰ تیر در جمع خبرنگاران گفت: "ما هرچه بخواهیم از ایران می‌گیریم."

حال باید دید جمهوری اسلامی در این "مذاکره" تا کجا عقب خواهد نشست و چه امتیازاتی خواهد داد. ترامپ نیز از آن‌رو وارد ماجرای بمباران مراکز هسته‌ای شد که هرچه زودتر این کشمکش از میان برداشته شود و به منافع اقتصادی ملموس دست پیدا کند. ترامپ دنبال قراردادهای سودآور اقتصادی و تجاری است. صرف نظر از این موضوع اما باید تصریح کرد که مذاکره‌ای در کار نیست، توافقی در کار نیست. در یک سو دیکته کردن خواست‌های برنده و پیروز درجنگ است، آن سو، تمکین طرف بازنده و شکست خورده درجنگ. نام این معادله هرچه هست، مذاکره نیست، تسلیم است ولو در لباس مذاکره!

سرکوب جنون‌آمیز مخالفان داخلی، انتقام شکست از دشمن خارجی

کردند.

بهانه‌ی حمله، تعقیب پنج تن از اتباع خارجی بود که به ادعای سپاه به سرویس‌های اطلاعاتی اسرائیل «وابستگی مستقیم» دارند. اما حمله زمانی صورت گرفت که تنها زنان و کودکان در روستا بودند. در اثر این حمله وحشیانه یک زن بلوچ به نام «خان‌بی‌بی بامری» کشته شد و ۱۱ تن زخمی شدند. یکی از زنان مجروح به نام لالی بامری سه روز بعد در بیمارستان جان باخت و تعداد کشته‌شدگان به دو تن رسید.

روز جمعه ۱۳ تیرماه، پس از آن که خبر مرگ لالی بامری منتشر شد، گروهی از زنان خشمگین بلوچ در حالی که شعار می‌دادند، در خیابان‌های منتهی به فرمانداری شهرستان خاش راهپیمایی کردند و با تجمع مقابل فرمانداری خواستار مجازات عاملان یورش به روستای گونیچ شدند. سپاه پاسداران منطقه جنوب شرق ۱۰ تیر، در بیانیه‌ای بی‌ان عملیات خود علیه مردم بلوچ را اعلام کرد. در بیانیه گفته شده بیش از ۵۰ تن که قصد «عملیات ایذائی و خرابکارانه در زیرساخت‌های اقتصادی و امنیتی استان را داشته‌اند» در عملیات مشابه در جنوب سیستان و بلوچستان دستگیر شده و دو نفر دیگر کشته شده‌اند.

این رسم همه‌ی دولت‌های سرمایه‌داری است که به هنگام درگیری در جنگ خارجی، با اعلام «شرایط ویژه کشور» کنترل بر شهروندان و اعمال فشار بر مخالفان را افزایش می‌دهند. حکومت اسلامی اما که در بحران‌های متعدد دست و پا می‌زند، و اکنون شکست مقتضایه در جنگ نیز به آن افزوده شده، از بی‌زاری مردم نسبت به خود باخبر است انتقام شکست خود را از مردم می‌گیرد و می‌کوشد با دستگیری و اعدام سکوت را بر جامعه حاکم نماید. اما تشدید سرکوب در همین دوره کوتاه، واکنش مردم در همدان و بلوچستان را به دنبال داشته است. به تجمعات اعتراضی و شعار دادن علیه حکومت انجامیده است.

زنان بلوچ با تجمع مقابل فرمانداری خاش خواستار پاسخگویی مسئولان شدند و مراسم تشییع جنازه دو جوان قربانی در همدان به تظاهرات علیه حکومت بدل شد. مردم فریاد می‌زدند: می‌کشیم، می‌کشیم، آن که برادرم کشت.

فاقد مجوز از قبیل استارلینک نیز می‌تواند به حبس تعزیری و حتی اعدام منجر شود.

سهم ویژه بلوچ‌ها از سرکوب و کشتار

سیستان و بلوچستان پیش از جنگ نیز جولانگاه نیروهای نظامی بود. آن‌ها برای ایجاد رعب و وحشت، به روستاها هجوم می‌بردند، به هر بهانه‌ای به مردم عادی از سوختن گرفته تا کودکان و بزرگسالان بدون شناسنامه حمله کرده، آن‌ها را دستگیر کرده و با خود می‌بردند. یک هفته پیش از آغاز جنگ، سه زندانی سیاسی بلوچ در زاهدان در ملاء عام اعدام شدند.

طی جنگ ۱۲ روزه، ده‌ها کارگر و زحمتکش بلوچ که شماری از آن‌ها بدون شناسنامه بودند، دستگیر شده‌اند. افراد بدون شناسنامه به اردوگاه‌های پناهندگان افغان و سایر بازداشت‌شدگان به مکان‌های نامشخصی انتقال داده شده‌اند. پنج کارگر رستوران که در تهران کار می‌کردند، پنج کارگر ساده بلوچ در مازندران و سه کارگر نوجوان بدون شناسنامه در زمره بازداشت‌شدگانند.

شامگاه ۲۹ خرداد ۱۴۰۴ زمانی که مردم زیر بمباران دشمن خارجی قرار داشتند، ماموران لباس‌شخصی در جریان تعقیب یک خودرو، شلیک کردند. حسینه کلکلی، معلم ۴۱ ساله اهل ایرانشهر به شدت مجروح و به بخش مراقبت‌های ویژه بیمارستان منتقل شد. وی پس از پنج روز جان خود را از دست داد. او زن سرپرست خانواده، معلم دبستانی در یک منطقه محروم و مادر چهار کودک بود.

سه‌شنبه ۱۰ تیر، ماموران قرارگاه منطقه‌ای قدس جنوب شرق نیروی زمینی سپاه با پشتیبانی پهبادها، به روستای «گونیچ» در شهرستان خاش هجوم بردند و به روی زنان و کودکان آتش گشودند. حال و ش که خبرهای سیستان و بلوچستان را رصد می‌کند، نوشته است «ساعت ۵ صبح، یگان‌هایی از اطلاعات سپاه و نیروی انتظامی با ده‌ها خودروی نظامی ورودی‌ها و خروجی‌های روستا را محاصره کرده و بدون هشدار قبلی، به سمت خانه‌های مردم و به‌ویژه زنانی که در حال اعتراض بودند، تیراندازی

رژیم جمهوری اسلامی
را باید با یک اعتصاب عمومی
سیاسی و قیام مسلحانه بر انداخت.

اوین قتلگاه زندانیان سیاسی

و ارتجاع اسلامی محاکمه و به جوخه های مرگ سپرده شدند.

با ترور جنایتکارانه ۹ زندانی سیاسی دلیر و مبارز به شمول فدایی کبیر بیژن جزنی، حسن ضیاءظریفی، سعید کلانتری، احمد جلیل افشار، عزیز ستمدی، محمد چوپانزاده و عباس سورکی از اعضای برجسته سازمان چریک های فدایی خلق، و کاظم نوالانوار و مصطفی جوان خوشدل دو تن از رهبران سازمان مجاهدین در تاریخ ۳۰ فروردین ۱۳۵۴ در تپه های اوین، نام و آوازه این زندان در ردیف یکی از مخوف ترین زندان های معاصر قرار گرفت. تداوم شکنجه های خوفناک ساواک در حاکمیت خونبار جمهوری اسلامی، کشتار زندانیان اوین در زیر شکنجه های مرگبار و قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷، آوازه این زندان را به مثابه قتلگاه زندانیان سیاسی بیش از گذشته در ذهنیت مردم ایران و جهان ماندگار کرد. توطئه آتش سوزی زندان اوین در آن روزهای پر تلاطم جنبش بزرگ و انقلابی «زن، زندگی، آزادی»، یورش گسترده توده های مردم ایران برای رهایی زندانیان در آن شب آتش سوزی، خاطره دیگری از اهمیت این زندان را در حافظه تاریخی مردم ایران برجای گذاشت. زندانی مخوف و هولناک که در سال های اخیر با جای گرفتن تعداد زیادی از دو تابعیتی های ایرانی و بعضاً افرادی از تبعه کشورهای اروپایی شهرت جهانی پیدا کرده است. حال با چنین پیشینه ای از کشتار و شکنجه و ترور و قتلعام های صورت گرفته در زندان اوین، در پی حملات موشکی ارتش فاشیست اسرائیل، نام نتانیاهو و دولت جنایتکار اسرائیل نیز در کنار دو رژیم سلطنتی ستم شاهی و جنایتکار جمهوری اسلامی به عنوان قاتلان زندانیان سیاسی در ذهنیت مردم ایران ثبت شده است.

حمله موشکی و پهبادی دولت نژاد پرست اسرائیل به زندان اوین که در روز دوشنبه ۲ تیر ۱۴۰۴ صورت گرفت، در زمره یکی از خوفناک ترین وقایع جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل است که به سادگی از یادها نخواهد رفت. جنگی ارتجاعی و ویرانگر میان دولت های ایران و اسرائیل - با پیش زمینه های ۴۶ ساله - که از سحرگاه ۲۳ خرداد ۱۴۰۴ با حملات هوایی، موشکی و بمباران ارتش اسرائیل به پایگاه های نظامی، سایت های هسته ای، قرارگاه های سپاه پاسداران و بعضاً محل سکونت و جلسات فرماندهان رده بالای سپاه و ارتش جمهوری اسلامی شروع شد و طی ۱۲ روز ادامه یافت. این جنگ که با حملات سنگین و مرگبار دولت اسرائیل شروع شد، در همان ساعات اولیه ده ها تن از بلندپایه ترین فرماندهان نظامی و دانشمندان هسته ای جمهوری اسلامی را به کام مرگ فرستاد، رادارها را کور کرد، پدافند هوایی جمهوری اسلامی را از کار انداخت، آسمان ایران را تسخیر کرد، تعدادی از مراکز صنعتی و بسیاری از ساختمان های مسکونی و غیر نظامی را مورد هدف قرار داد و سرانجام در اقدامی جنایتکارانه، با حمله موشکی

به قسمت هایی از زندان اوین، اقدامات جنایتکارانه نتانیاهو فاشیست را تکمیل کرد. در پی حمله به زندان اوین، دستکم دو نقطه از این زندان هدف موشک های ارتش اسرائیل قرار گرفت. یک حمله به نزدیکی دادسرای «مقدس»، پایین تر از درب ورودی اصلی زندان اوین بود که در نتیجه آن ساختمان دادسرا، دیوار بیرونی زندان، بعضی ساختمان های اداری و ساختمان کتابخانه آسیب دیدند و قسمت هایی هم به کلی ویران شدند.

انفجار دیگر، در ضلع شمال شرقی زندان اوین، نزدیک مجتمع قضایی «کجویی» رخ داد که ساختمان ملاقات های حضوری زندان و ساختمان های مسکونی نزدیک آن به شدت آسیب دیدند. حال با گذشت ده روز از این اقدام جنایتکارانه اسرائیل که آشکارا «نقض جدی قوانین بشردوستانه بین المللی» است، هنوز اطلاعات دقیق و شفافی از طرف جمهوری اسلامی در مورد چند و چون این حمله موشکی و اسامی و هویت کشته شدگان آن انتشار نیافته است.

تنها اطلاعات اولیه موجود، داده های محسنی اژه ای، رئیس بیدانگاه قضایی جمهوری اسلامی است که چند روز پس از وقوع این جنایت اعلام کرد: «با حمله اسرائیل، شماری از کارکنان و مسئولان خنوم زندان اوین و دادسرای ناحیه ۳۳ تهران و همچنین خانواده های برخی زندانیان که برای ملاقات به ندامتگاه مراجعه کرده بودند، شهید و همچنین تعدادی از زندانیان نیز دچار جراحت شدند». پس از محسن اژه ای، سخنگوی دستگاه قضایی نیز بار نخست از کشته شدن ۷۱ نفر در این فاجعه خبر داد که دو روز بعد تعداد کشته شدگان را ۷۹ تن اعلام کردند.

با این همه و به رغم اینکه دستگاه قضایی از کشته شدن چند مددکار و تنی چند از مسئولان زندان، در این حمله خبر داده است، اما هنوز از اسامی و هویت کشته شدگان این فاجعه و اینکه چه تعداد از آنان زندانی یا خانواده های آنان بوده اند، چه تعداد مسئولان زندان، چه نفر زندانیان و یا چه تعداد سرباز و نیروهای امدادی بوده اند، اخبار روشن و شفافی در دست نیست.

ماجرای حمله به زندان اوین و فشار وارده بر زندانیان البته فقط در اقدام جنایتکارانه اسرائیل خلاصه نشد و در نقطه مقابل این اقدام شنیع، غیر انسانی و جنون آمیز ارتش اسرائیل، زندانیان زخمی و هراسناک اوین از همان ساعات اولیه حمله با اکتش سرکوبگرانه نیروی انتظامی و گارد ویژه زندان نیز مواجه شدند که تا امروز هم ادامه دارد.

جمهوری اسلامی با در پیش گرفتن سیاستی آگاهانه و هدفمند، تا کنون از ذکر اسامی و هویت کشته شدگان حمله به زندان اوین امتناع ورزیده است، جامعه را در ابهام و سر درگمی نگه داشته است، به خانواده ها اطلاعات درست نمی دهد و در روندی سرکوبگرانه تنها به فکر بهره برداری سیاسی از این اقدام جنایتکارانه اسرائیل به نفع خود است.

زندان اوین طی دهه های متمادی، همواره به

عنوان قتلگاه زندانیان سیاسی در ذهنیت نیروهای سیاسی و توده های آگاه مردم ایران ثبت و ماندگار شده است. قتلگاهی که اگر تا دیروز نام آدمگشان حکومت پهلوی و جانیان جمهوری اسلامی بر سر در آن و در جای جای سلول های نمور و بسته و تاریک آن ثبت بود، اکنون نام نتانیاهو جلا و رژیم صهیونیستی اسرائیل نیز بر سر در آن حک شده است. مثلث جانیان و آدمگشانی که هر سه ضلع آن، بقا و ماندگاری خود را در کشتار زندانیان سیاسی و عناصر پیشرو و آگاه جامعه دیده اند و می بینند. زندانیان آگاه و مبارزی که قریب به اتفاقشان نه فقط با جمهوری اسلامی مخالفند و در ستیز، که توأمان در مقابل سلطنت طلبان و رژیم اسرائیل نیز ایستاده اند. لذا روشن است که نتانیاهو، این قصاب مردم فلسطین نیز از زندانیان سیاسی دل خوشی نداشته باشد و چه بسا وجود آنان را نه اکنون که در فردای سرنگونی جمهوری اسلامی نیز مخل آرامش سلطنت طلبان مدافع دولت فاشیست اسرائیل بداند.

لذا، اگر موضوع را با نگاهی عمیق تر بنگریم، حمله موشکی اسرائیل به زندان اوین اقدامی دور از انتظار نبوده است و نباید هم بوده باشد. چنانچه حملات موشکی این رژیم صهیونیستی به زیرساخت های ایران، مراکز تولیدی، صنعتی و اماکن مسکونی غیر نظامی نیز تعجب آور نبود و نباید هم می بود. از رژیم آدمگشی که مردم غزه را به خاک و خون کشیده است، بیمارستان ها را به تلی از خاک تبدیل کرده است، مدارس را ویران، بیداد گرسنگی را بر مردم غزه تحمیل، خانه ها را بر سرشان آوار و دستیابی به دارو و درمان را از کودکان فلسطین دریغ کرده است، نمی توان انتظار داشت که دلسوز مردم ایران و به طریق اولی دلسوز زندانیان سیاسی باشد. درست همانند سلطنت طلبان که از کشتار مردم ایران توسط اسرائیل طی ۱۲ روز رقصیدند و در سایه حملات موشکی ارتش اسرائیل به زیر ساخت ها و مراکز تولیدی و صنعتی کشور شادمانه پای کوبیدند. چرا که سلطنت طلبان، تشدید جنگ ارتجاعی میان دو دولت ایران و اسرائیل را مفری برای به قدرت رسیدن شان بر ویرانه های کشور می دیدند. به واقع هم اسرائیل و هم سلطنت طلبان بر این باور بودند که اگر اتفاقی می خواست در کشور بیافتد و احیاناً اسرائیل و کشورهای غربی بخواهند رضا پهلوی را به سمت ایران کیش دهند، چه بسا در نخستین گام، زندانیان سیاسی اوین و دیگر زندان های ایران جزو اولین و پیگیرترین افراد جامعه خواهند بود که در مخالفت با پیشبرد سیاست فاشیستی سلطنت طلبان وارد میدان عمل خواهند شد.

با این همه به رغم وحشیگری رژیم اسرائیل، اتفاقاتی که بعد از حمله موشکی توسط سرکوبگران جمهوری اسلامی بر سر زندانیان اوین آوار شد، دست کمی از تهاجم اسرائیل بر زندانیان نداشت. به واقع اسرائیل و سلطنت طلبان و جمهوری اسلامی به مثابه سه ضلع مثلث شومی علیه زندانیان سیاسی و برای سرکوب آنان وارد عمل شدند. جانیان جمهوری اسلامی با بهره برداری از وضعیت پیش آمده موجی از سرکوب و کشتار را علیه زندانیان خاصه

جنگ برای مرتجعین نعمت است

و به قتلگاه فرستادند. هرگونه مبارزه و مخالفت را به نام جنگ و دفاع از میهن، بی‌رحمانه سرکوب کردند. ده‌ها هزار انسان را به بند کشیدند و هزاران تن را به جوخه‌های اعدام سپردند. در جریان جنگی که ۸ سال به درازا کشید، صدها هزار تن از مردم ایران به قتل رسیدند، میلیون‌ها تن معلول و آواره شدند، بخش‌های بزرگی از کشور ویران شد، اما این جنگ برای جمهوری اسلامی نعمت بود و نظم حاکم را از سرنگونی نجات داد. پاسدار محسن رفیق‌دوست، وزیر سپاه و از بنیان‌گذاران این تشکیلات نظامی بود که پس از جنگ حقیقت را بر زبان آورد و گفت اگر جنگ نبود جمهوری اسلامی سرنگون شده بود.

جنگ ۱۲ روزه دولت‌های ارتجاعی جمهوری اسلامی و اسرائیل نیز به‌وضوح همین بهربرداری از جنگ را نشان می‌دهد. طبقه حاکم بر ایران در طول این جنگ و پس‌از آن تلاش کرده است به نام دفاع از میهن با توسل به شیوه‌های مختلف فریب و سرکوب از "نعمت جنگ" برای نجات نظامی که تمام شرایط عینی سرنگونی آن فراهم است، بهربرداری کند. به نظر نمی‌رسد که در تمام جهان بتوان کشوری را یافت که در آن نظم حاکم همچون ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی با بحران‌های متعدد و ژرف روبه‌رو باشد. بحران اقتصادی نظام سرمایه‌داری ایران، ژرفای بی‌سابقه‌ای به خود گرفته است. رکود و تورم این اقتصاد به پدیده‌های علاج ناپذیر تبدیل شده‌اند. خزانه دولت کاملاً تهی است و رژیم سیاسی حاکم با عمیق‌ترین بحران مالی مواجه است. فساد و گندیدگی تمام ارکان دولت را فرا گرفته است. ناراضیاتی توده‌ای در گسترده‌ترین شکل آن وجود دارد. مردم ایران با مبارزات خود در طول چندین سال اخیر به‌وضوح نشان داده‌اند که دیگر نمی‌خواهند و نمی‌توانند نظم ارتجاعی موجود را تحمل کنند. طبقه حاکم نیز نشان داده که قادر نیست تضادها و بحران‌های موجود را حتی تخفیف دهد و به شیوه گذشته بر مردم حکومت کند. بحران سیاسی که از مدت‌ها پیش در نتیجه آشتی‌ناپذیری تضادها شکل گرفته، راه نجاتی برای این نظم باقی نگذاشته است. تغییر، ضرورت اجتناب‌ناپذیر چنین شرایطی است. اگر این نظم ارتجاعی با تمام بحران‌ها و تضادهای حاد آن تاکنون به حیات خود ادامه داده، دلیل آن صرفاً بی‌سازمانی توده‌های مردم، فقدان رهبری انقلابی و تأخیر در روی‌آوری طبقه انقلابی به یک مبارزه متشکل سراسری بوده است. شکست سنگین رژیم در مقابل رژیم اسرائیل که آن‌هم همانند جمهوری اسلامی یک رژیم ارتجاعی جنگ‌طلب، نژادپرست و ضد انسانی است، فاکت دیگری بر پوسیدگی همه‌جانبه نظم حاکم و جمهوری اسلامی به‌عنوان رژیم سیاسی پاسدار آن است. اما هیچ‌یک از آنچه که گفته شد مانع از آن نبوده که طبقه حاکم را از تلاش برای بهربرداری از "نعمت جنگ" به نفع خود و علیه مردم ایران بازدارد. طبقه حاکم با توسل به شیوه‌های مختلف تمام تلاش خود را به کار گرفته

است که از این جنگ در خدمت بقا و دوام خود استفاده کند.

رژیم جمهوری اسلامی خود بهتر از هرکسی به عمق نارضایتی توده‌های مردم ایران و مخالفت‌شان بانظم موجود آگاه است. بنابراین با آغاز جنگ اولین کاری که کرد، نیروهای نظامی خود را در شهرها و مناطق مختلف برای مقابله با مردم و ایجاد جو رعب و وحشت بسیج کرد. با ملیتاریزه کردن شهرها، گسیل نیروهای نظامی به خیابان‌ها و برقراری ایستگاه‌های ایست و بازرسی تلاش کرد تا در شرایطی که پوشالی بودن نیروهای مسلح در جنگ با اسرائیل برملا شده است، مانع از بروز طغیان‌های اعتراضی توده‌ای شود که هدف آن‌ها سرنگونی رژیم است. اما فقط از طریق گسیل نیروهای مسلح به خیابان‌ها، اعدام‌ها و بازداشت‌های گسترده با ادعاهای واهی و تهدیدهای پیاپی به مقابله با مردم برخاست، بلکه تلاش کرد با روش‌های مختلف ازجمله پخش سرودهای شوونیستی، احساسات ناسیونالیستی را برانگیزد و تا جایی که می‌تواند قشرهای خرده‌بورژوازی و ناآگاه جامعه را در خدمت خود بسیج کند. فراکسیون‌های طبقه حاکم، گروه‌های ملی‌گرا و مذهبی ظاهراً اپوزیسیون قانونی و حتی غیرقانونی، طیف لیبرال و رفرمیست به همراه گروه‌های چپ قلابی که هنر آن‌ها همواره این بوده است که به اسم مبارزه با امپریالیسم از یکی از ارتجاعی‌ترین رژیم‌های کنونی جهان دفاع کنند و خود را وابسته به محور مقاومت معرفی می‌کنند، هریک وظیفه خاصی را در نجات رژیم و علیه مردم ناراضی از نظم موجود بر عهده گرفتند. صدها بیانیه و نامه سرگشاده به همراه تمام شبکه‌های تبلیغاتی این گروه‌ها بمباران تبلیغاتی خود را در دفاع از جنگ و جمهوری اسلامی سازمان دادند. روزنامه هم‌میهن سخنگوی باند کارگزاران نوشت: "برای حفظ کشور، اصلاح‌طلبان باید نقش فعالانه‌تری در ساخت روایت‌ها ایفا کنند و تنها به انتشار بیانیه محدود نشوند. اگر این روزها نیروهای پرافتخار مسلح کشور از مرزهای جغرافیایی کشور دفاع می‌کنند، اصلاح‌طلبان باید بدون انتظار تأیید از هیچ نهادی به‌صورت آتش به اختیار وظیفه دفاع از مرزهای فکری جامعه در مقابل رسانه‌های برانداز و وابسته را فراهم آورند. مخالفان جمهوری اسلامی، ... در تلاش هستند فضای عمومی را از انسجام ملی تهی کنند و اعتماد مردم به نهادهای کشور را تضعیف نمایند. اگر در چنین شرایطی اصلاح‌طلبان سکوت کنند یا منفعل باقی بمانند، عملاً میدان را برای تسلط این روایت‌های مخرب خالی گذاشته‌اند." گروه دیگری از همین باندها به نام دانشگاہیان، فرهنگیان و فعالان سیاسی و اجتماعی در داخل و خارج از کشور با لحن و بیان دیگری به دفاع از جنگ ارتجاعی، نیروهای مسلح سرکوبگر و رژیم ستمگر جمهوری اسلامی برخاستند و از مردم ایران خواستند "رنجش‌ها را کنار بگذارند با همبستگی ملی، بردباری و حمایت از نیروهای نظامی و سیاسی حافظ این سرزمین، به گذار

کم‌هزینه‌تر از این وضعیت کمک کنند." گروهی دیگر قرار گذاشتند طرح ملاقات‌های صلح را در نقاط مختلف تهران به اجرا درآورند تا گویا اعتماد عمومی را نسبت به نظم ارتجاعی حاکم احیا کنند. عارف معاون پزشک‌های برای فریب مردم وعده برقراری آتش‌بس در درون جامعه و بهبود رابطه حاکمیت با مردم را داد و بسیاری عوام‌فریبی‌های دیگر.

آن‌ها تلاش کردند که ماهیت ارتجاعی و خصلت تعرضی جنگ را از جانب هر دو دولت و این واقعیت که جنگ ادامه سیاست است و سیاستی را که دولت‌ها قیل از جنگ دنبال کرده، در مرحله معینی به جنگ می‌انجامد، انکار کنند. یعنی چنین جلوه دهند که گویا جمهوری اسلامی یک رژیم بی‌آزار صلح‌طلب و مخالف جنگ بوده و فقط این اسرائیل تجاوزکار است که در تعقیب اهداف توسعه‌طلبانه و برتری‌طلبانه خود به خاک ایران حمله نظامی کرده است. البته مردم ایران که جنگ ارتجاعی ۸ ساله را تجربه کرده و ماهیت جمهوری اسلامی و اهداف سیاست خارجی تجاوزکارانه پان اسلامیتی و برتری‌طلبانه آن را می‌شناسند، می‌دانند که جنگ میان جمهوری اسلامی و اسرائیل نتیجه سیاست‌های توسعه‌طلبانه و برتری‌طلبانه این هر دو دولت ارتجاعی در خاورمیانه است و جنگی نیست که تازه آغاز شده باشد، بلکه سال‌هاست که ادامه دارد، اسیر این تلاش‌های عوام‌فریبانه و ارتجاعی نشدند. مردم ایران این واقعیت را خوب می‌دانند که جمهوری اسلامی در چندین دهه گذشته میلیاردها دلار از حاصل دسترنج کارگران و زحمتکشان ایران را صرف ایجاد و هزینه‌های گروه‌های اسلام‌گرا در منطقه خاورمیانه ازجمله گروه‌های اسلام‌گرای فلسطینی، حزب‌الله در لبنان، حوثی‌های یمنی، حشد الشعبی عراقی و دولت سوریه کرد که به نیابت از جانب جمهوری اسلامی با رژیم اسرائیل بجنگند و آن را محو کنند و هژمونی جمهوری اسلامی را در خاورمیانه تثبیت نمایند. سال‌ها این جنگ به اشکال سیاسی و نظامی، مستقیم و غیرمستقیم میان این دو دولت در جریان بوده است. آنچه با حمله نظامی اسرائیل به ایران رخ داد، این جنگ شکل مستقیم و رودرویی میان این دو دولت را به خود گرفت. رژیم اسرائیل که جمهوری اسلامی را در جنگ با گروه‌های اسلام‌گرای فلسطینی، حزب‌الله لبنان، شکست داده بود و پس از سرنگونی رژیم بشاراسد موقعیت را برای جنگ مستقیم با جمهوری اسلامی مناسب می‌دید، با حمله به خاک ایران وارد جنگ مستقیم با جمهوری اسلامی شد. جانبداران رژیم ارتجاعی سرمایه‌داری استبدادی حاکم بر ایران، در حین جنگ و پس‌از آن تلاش کردند با کتمان این واقعیت که جمهوری اسلامی همانند اسرائیل در برافروختن جنگ نقش داشته، احساسات ناسیونالیستی را در میان بخش‌هایی از مردم برانگیزانند و دوام و به بقای جمهوری اسلامی یاری رسانند. آن‌ها وظیفه خود را صرفاً محکوم کردن اسرائیل قرار دادند و به نام میهن به حمایت از جمهوری اسلامی و نیروهای سرکوب آن برخاستند.

البته واکنش مردم ایران به‌ویژه کارگران و زحمتکشان بسیار آموزنده بود. به‌رغم تمام



سازمان فدائیان (اقلیت) خواستار آزادی بی‌درنگ زندانیان سیاسی‌ست

در حملات رژیم صهیونیستی اسرائیل به زندان اوین مورخ دوم تیر، شمار زیادی از افراد غیرنظامی خصوصاً تعدادی از زندانیان و خانواده آن‌ها نیز کشته شدند. پس از روزها بی‌خبری، سخنگوی قوه قضائیه روز یکشنبه ۸ تیر کشته شدن ۷۱ نفر را تأیید کرد. سخنگوی قوه قضائیه اعلام کرد در جریان این حمله تعدادی از محکومین زندانی و خانواده محکومین که برای ملاقات یا پیگیری قضایی به زندان مراجعه کرده بودند نیز کشته شده‌اند. اما هیچگونه اطلاعاتی در مورد این زندانیان و خانواده‌ها و همچنین کم و کیف افرادی که مجروح شده‌اند انتشار نیافته است.

خبرها و تصاویر انتشار یافته درمورد خرابی‌ها و صدمات زندان اوین، حاکی از آن است که قدرت تخریبی حمله‌ی موشکی صهیونیست‌ها و میزان تخریب، خسارت و تلفات آن بسیار بالا بوده و خانواده‌ها را به شدت نگران ساخته است.

درحالی‌که زندانیان بند ۴، بند ۸ و بند زنان اوین، با اعمال فشار و زور و تهدید و برخوردهای خشن، به زندان بزرگ تهران و زندان قرچک منتقل شده‌اند، اما کماکان از انتشار اطلاعات دقیق و خبرسانی درمورد زندانیان سیاسی خودداری شده است. این درحالی‌است که زندانیان سیاسی منتقل شده به زندان قرچک و تهران بزرگ، از هرگونه امکانات اولیه و حداقل‌های بهداشتی محروم‌اند و در شرایط بسیار سخت و دشواری بسر می‌برند. مراجعه خانواده‌ها و بستگان زندانیان سیاسی برای خبرگیری از عزیزان خود، با برخوردهای توهین‌آمیز و سرکوب‌گرانه مسئولین این زندان‌ها روبرو شده و این شیوه‌ها بر ابهامات موجود در مورد وضعیت زندانیان سیاسی افزوده است.

درحالی‌که یک هفته از عملیات رژیم جنایتکار اسرائیل و درهمین حدود از آتش‌بس می‌گذرد، اما هنوز هیچگونه شفاف‌سازی در مورد زندان اوین و زندانیان سیاسی بعمل نیامده، به خواست خانواده‌ها و حامیان زندانیان سیاسی عمل نشده و بیم انتقام‌جویی رژیم جمهوری اسلامی از زندانیان سیاسی در این فضای بی‌خبری فزونی یافته است.

هرگونه حادثه‌ای در مورد زندانیان سیاسی رخ دهد، مسئولیت مستقیم آن برعهده رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی و دستگاه قضایی و امنیتی آن است. مردم حق دارند از موقعیت و سرنوشت فرزندان خود در زندان‌های رژیم باخبر شوند.

سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن محکوم کردن اقدام جنایتکارانه رژیم صهیونیستی و کشتار زندانیان، خواهان شفاف‌سازی و آزادی بی‌درنگ زندانیان سیاسی‌ست.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی

نابود باد نظام سرمایه‌داری

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

سازمان فدائیان (اقلیت)

نهم تیرماه ۱۴۰۴

کار، نان، آزادی - حکومت شورایی

جنگ

برای مرتجعین نعمت است

تبلیغاتی که به راه انداختند، سازمان‌دهی تبلیغات شوونیستی و پخش سرودهای ناسیونالیستی، ایجاد جو رعب و وحشت و پخش دروغ‌هایی در مورد تجزیه ایران برای تحریک مردم به جانب‌داری از جنگ و جمهوری اسلامی، اما از جانب توده‌های کارگر و زحمتکش پاسخی نگرفتند. مردم تحت تأثیر تبلیغات شوونیستی و عوام‌فریبانه وطن‌پرستی و صلح‌طلبی کذب رژیم جمهوری اسلامی قرار نگرفتند و به حمایت از ارتجاع حاکم برخاستند. هرگز دیده نشد که کارگران ایران تحت تأثیر سموم تبلیغات ناسیونالیستی قرار گیرند و در جایی به حمایت از جنگ ارتجاعی و رژیم ارتجاعی حاکم برخیزند. علاوه بر این بخش بزرگی از مردم تهران که امکان آن را داشتند شهر را ترک کردند و صریح و آشکار نشان دادند که این جنگ، جنگ آن‌ها نیست. جنگ میان دو ارتجاع، دو دولت ضد مردمی ارتجاعی توسعه‌طلب و تجاوزکار است. توده‌های کارگر و زحمتکش مردم ایران در عمل نشان دادند که می‌دانند این واژه‌های وطن و میهنی که پاسداران نظم سرمایه‌داری از آن سخن می‌گویند چیزی جز یک وسیله برای تحکیم سلطه ستمگران و استثمارگران نیست. میهنی که آن‌ها از آن سخن می‌گویند، از یک‌طرف میهن سرمایه‌داران است برای استثمار کارگران، میهن دزدان و غارتگران و چپاولگران ثروت‌های ملی است، میهن ستمگرانی است که مردم را با دیکتاتوری عریان به بند کشیده و از آزادی و حقوق خود محروم ساخته‌اند. در همان حال دیدند در سوی دیگر این ماجرا وطن‌پرستانی هستند که نوکر و مجری بی‌چون‌وچرای قدرت‌های جهانی سلطه‌گر و رژیم نژادپرست اسرائیل‌اند. این گروه از میهن پرستان که رضا پهلوی سردهسته آن‌هاست، کسانی هستند که بر کشتار مردم بی‌دفاع غیرنظامی و آوار سرپناشان زیر بمب‌های رژیم اسرائیل شادی کردند، شیرینی بخش کردند و با پرچم اسرائیل رقصیدند و هورا کشیدند. این هر دو گروه بر سر مسئله جنگ هم نشان دادند دشمنان سوگند خورده کارگران و زحمتکش‌اند. تمام واقعیت همین جنگ چندروزه بار دیگر به توده‌های کارگر و زحمتکش، زنان و تمام ستمدیدگان آموخت که یگانه راه نجات از جنگ و تمام فجایعی که دشمنان آن‌ها آفریده‌اند برپایی انقلاب و سرنگونی نظم ستمگرانه و طبقه ستمگر حاکم است. پیش‌شرط برپایی این انقلاب، برپایی اعتصاب اقتصادی و سیاسی سراسری است که تمام بار آن بر دوش طبقه کارگر قرار دارد که یگانه نیروی پیگیر انقلاب برای سرنگونی نظم سرمایه‌داری است.

زنده باد سوسیالیسم

آیا ۶۳۹ روز، کشتار، ویرانی و بمباران غزه پایان خواهد یافت؟

حمله به دو چادر محل اسکان آوارگان در جنوب خان‌یونس. یکی از کارکنان صلیب سرخ جهانی در بیمارستان صحرایی این سازمان در رفح جزو کشته‌شدگان این روز بود.

در روز پنجشنبه ۱۲ تیر نیز ۹۴ فلسطینی غیرنظامی کشته شدند. در یکی از این حملات به اردوگاه آوارگان در جنوب غزه ۱۳ نفر از اعضای یک خانواده از جمله شش کودک کشته شدند. همچنین تعداد زیادی از فلسطینیان روزانه در تلاش برای بدست آوردن آذوقه‌ای آن‌هم بسیار ناچیز، جان خود را از دست می‌هند. در همین روز ۴۰ فلسطینی در هنگام انتظار برای دریافت کمک‌های غذایی و ۵ نفر در مسیرهای منتهی به مراکز توزیع غذا که نام بی‌سمای "بنیاد بشردوستانه غزه" (GHF) را بر خود نهاده، جان خود را از دست دادند.

روز چهارشنبه نیز ۱۱۲ فلسطینی توسط نظامیان صهیونیست کشته شدند، از جمله ۴۰ نفر در شهر غزه و ۲۴ نفر در صف دریافت کمک‌های غذایی. روز سه‌شنبه ۱۰ تیر نیز ۱۳۹ فلسطینی جان خود را از دست دادند از جمله مدیر بیمارستان اندونزیایی غزه ماروان السلطان به همراه همسر و ۵ فرزندشان. از زمان آغاز به کار مراکز توزیع غذا تحت نظر نظامیان اسرائیلی و مزدوران آمریکایی، حداقل ۵۰۰ فلسطینی در انتظار دریافت کمک‌های غذایی در این مراکز جان خود را از دست داده‌اند.

یک پیمانکار امنیتی در مراکز "بنیاد بشردوستانه غزه" که به دلیل شرایط وحشتناک این مراکز به کار خود پایان داد، شهادت داده است که بارها شاهد تیراندازی با سلاح‌های خودکار به سمت فلسطینی‌های گرسنه‌ای که هیچ تهدیدی نبودند، بوده است. وی گفت: "در یک مورد یک نگهبان از برج مراقبت با تیربار به سمت گروهی از زنان، کودکان و سالمندان که به آرامی از محل دور می‌شدند، شلیک کرد".

در نتیجه این جنگ، نوار غزه تقریباً به‌طور کامل ویران گردید و جمعیت ۲/۳ میلیون نفری آن بارها آواره شدند. این جنگ ویرانگر که در واقع باید به آن نام "قتل‌عام فلسطینیان" را داد، افکار عمومی مردم جهان را به شدت تحت‌تاثیر قرار داد. اعتراضات متعددی در دانشگاه‌های کشورهای بزرگ سرمایه‌داری با خواست پایان دادن به کشتار فلسطینیان و آزادی مردم فلسطین برگزار گردید. با ادامه کشتار فلسطینیان توسط ارتش صهیونیستی اسرائیل، حمایت از مردم فلسطین در سراسر جهان فزونی یافت. در شهر لاهه هلند دو تظاهرات بزرگ ۱۰۰ هزار نفره و ۱۵۰ هزار نفری برگزار شد که بعد از تظاهرات ۲۹ اکتبر ۱۹۸۳ که حدود ۵۵۰ هزار نفر در اعتراض به برنامه ناتو برای استقرار موشک‌های کروز هسته‌ای در اروپا دست به تظاهرات زدند، بی‌سابقه بود. در لندن ۳۰۰ هزار نفر در حمایت از مردم فلسطین دست به تظاهرات زدند. در دیگر شهرهای بزرگ اروپا همچون پاریس و برلین نیز تظاهرات متعدد و بزرگی علیه جنگ غزه برگزار گردید.

حمایت‌ها از مردم فلسطین توسط افکار عمومی، دولت‌مردان این کشورها را مجبور به واکنش کرد. اتحادیه اروپا علاوه بر تحریم تعدادی از شهرک‌نشینان، اسرائیل را تهدید به بازنگری در توافق تجاری کرد. همچنین در سال ۲۰۲۴ چهار دولت اروپایی (اسپانیا - ایرلند - نروژ و اسلونی) کشور و دولت مستقل فلسطین را به رسمیت شناختند. فشار برکابینه نتانیاهو در داخل اسرائیل نیز برای پایان دادن به جنگ مدام افزایش یافت. بویژه از سوی خانواده‌های گروگان‌های اسرائیلی که خواستار پایان جنگ و آزادی گروگان‌ها بودند.

اولین آتش بس که نتیجه‌ی فشارهای گوناگون بر دولت اسرائیل بود، در ۲۴ نوامبر ۲۰۲۳ برقرار شد که تنها یک هفته ادامه یافت. دومین آتش‌بس براساس طرحی بود که "جوبایدن" با همکاری برخی از دولت‌های عربی منطقه در ماه می ۲۰۲۴ ارائه داده بود. این پیشنهاد آتش‌بس پس از مذاکرات طولانی که با بهانه‌جویی‌های متعدد دولت اسرائیل و بازی‌خوردن‌های حماس همراه بود، بالاخره از ۱۹ ژانویه ۲۰۲۵ با حضور نماینده ترامپ در مذاکرات به اجرا درآمد (یک روز پیش از تحلیف ترامپ به‌عنوان رئیس‌جمهور). این بار هم توافق آتش‌بس که قرار بود به پایان جنگ منجر گردد، با بهانه‌های گوناگون از سوی دولت اسرائیل به بن‌بست رسید و از ۱۸ مارس دولت فاشیست اسرائیل حملات خود را به غزه از سر گرفت.

بعد از آغاز حملات مجدد، اسرائیل با افزایش فشار بر مردم غزه از طریق گرسنگی دادن و کمبود آب آشامیدنی و دارو، و انجام بمباران‌های کور تلاش کرد تا به خواست خود که حداقل بیرون راندن حماس از غزه است (و حداقل آن کنترل دائمی غزه) دست یابد. یکی از این اقدامات جنایتکارانه و کثیف، ایجاد و کنترل مراکز توزیع کمک‌های غذایی است که جدا از کشتار مردم در این مراکز، بدنبال تحقیر این مردم بزرگ و ستدیده است. اسرائیل تلاش کرد در این مدت با کمبود مواد غذایی و دیگر نیازهای ضروری در غزه، اتحاد مردم غزه را از بین ببرد. صحنه‌هایی که مردم با یکدیگر برای بدست آوردن مواد غذایی درگیر می‌شوند بسیار دردآور است، صحنه‌هایی که بسیاری با وجود به خطر انداختن زندگی خود برای کیسه‌ای آرد یا دست خالی به سوی خانواده خود برمی‌گردند، بسیار سوزناک است. تلاش برای ایجاد گروه‌های مزدور از درون فلسطینیان و اختلاف‌افکنی بین طایفه‌های ساکن غزه از دیگر شگردهای دولت اسرائیل در این مدت بوده است. پیش از جنگ روزانه ۵۰۰ کامیون کمک‌های غذایی، دارو، تجهیزات پزشکی و غذای کودک وارد غزه می‌شد. هم اکنون از سوی چهار مرکز توزیع تحت کنترل ارتش اسرائیل روانه به طور متوسط تنها ۲۸ کامیون وارد غزه می‌شود. براساس تخمین "آزروا" وابسته به سازمان ملل متحد، برای شروع مقابله با بحران انسانی، روزانه به ورود ۶۰۰ کامیون به نوار غزه نیاز

است. آیتور زابالگوگیزکوا، هماهنگ‌کننده اورژانس پزشکان بدون مرز در غزه که روز ۵ شنبه در اثر آتش سربازان اسرائیلی در مراکز توزیع غذا یکی از همکاران سابق خود را از دست داد، در این رابطه گفت: "گرسنگی سیستماتیک و عمدی فلسطینی‌ها برای بیش از ۱۰۰ روز، مردم غزه را به یک نقطه خطرناک رسانده است. این قتل عام باید همین حالا متوقف شود".

در آخرین تلاش برای برقراری آتش‌بس و مذاکره برای پایان دادن به تجاوز اسرائیل به غزه، ترامپ روز سه‌شنبه ۱۰ تیر در شبکه اجتماعی متعلق به خود از پذیرش طرح آتش‌بس ۶۰ روزه توسط دولت اسرائیل خبر داد و نوشت: "امیدوارم حماس این توافق را بپذیرد، زیرا این بهترین گزینه ممکن است و بهتر از این نخواهد شد. فقط بدتر خواهد شد". ترامپ ساعتی پیش از این در همین شبکه اجتماعی در رابطه با تحت‌فشار قراردادن دولت اسرائیل برای پذیرش آتش‌بس نوشته بود: "برابر نتانیاهو موضعی سخت‌گیرانه خواهد داشت".

یک روز بعد نیز نتانیاهو از پذیرش پیشنهاد آتش‌بس در غزه خبر داد و گفت "اسرائیل منتظر پاسخ حماس است". براساس اخبار منتشره آتش‌بس ۶۰ روزه شامل عقب‌نشینی ارتش اسرائیل به مواضع چهار ماه پیش که به معنای ادامه حضور ارتش اسرائیل در گذرگاه فیلادلفیا (محور صلاح‌الدین) است (مسیری به طول ۱۴ کیلومتر که غزه را به مصر متصل می‌کند)، توزیع کمک‌های بشردوستانه از سوی سازمان ملل، مذاکره برای پایان دادن به جنگ، آزادی ۱۰ گروگان زنده به همراه اجساد ۱۸ گروگان کشته شده در برابر آزادی تعدادی از زندانیان فلسطینی در ۵ مرحله می‌باشد. همچنین میانجی‌گران (دولت‌های مصر و قطر) به همراه دولت آمریکا تضمین‌هایی برای انجام مذاکرات برای پایان دادن به جنگ حتا در صورت پایان یافتن ۶۰ روز آتش‌بس داده‌اند.

گروه حماس ابتدا مطرح کرد که طرح پیشنهادی را با دیگر گروه‌های فلسطینی به اشتراک می‌گذارد و بالاخره روز شنبه خبرگزاری تسنیم وابسته به سپاه پاسداران نوشت: "جنبش حماس اعلام کرد رایزنی‌های داخلی در داخل جنبش و با گروه‌های فلسطینی درباره پیشنهاد اخیر میانجی‌گران برای توقف تجاوزات به مردم ما در غزه را تکمیل کردیم. پاسخی که مثبت است، ما برای ورود فوری به مذاکرات برپایه سازوکار اجرای این چارچوب آماده هستیم".

براساس اخبار پیشنهادی حماس در پاسخ به طرح پیشنهادی ۳ اصلاحیه به آن افزود که دولت اسرائیل آن‌ها را غیرقابل قبول خواند اما با این وجود اعلام کرد هیات مذاکره کننده خود را به قطر خواهد فرستاد. برای نمونه یکی از این اصلاحات عقب‌نشینی ارتش اسرائیل به محدوده‌ی پیش از شکست آتش‌بس قبلی در همان ابتدای آتش‌بس است. این موضوع البته در طرح پیشنهادی آمده است اما طی مراحل.

یک موضوع دیگر پایان جنگ یا به عبارتی برقراری آتش‌بس دائمی است که در این رابطه موضع دولت اسرائیل ابهام دارد. یک روزنامه نگار اسرائیلی به نقل از یکی از مقامات دولت

آیا ۶۳۹ روز، کشتار، ویرانی و مباران غزه پایان خواهد یافت؟

اسرائیل نوشت: "اسرائیل آمادگی دارد برخی مواضع خود را برای دستیابی به توافق در زمینه آزادی گروگان‌ها و آتش‌بس تعدیل کند. با این حال، اسرائیل نمی‌خواهد هیچ تعهد قبلی در این خصوص بدهد که آتش‌بس به پایان جنگ منتهی شود."

گروه "جهاد اسلامی" نیز که بیشترین نزدیکی را با جمهوری اسلامی دارد، در بیانیه خود به طور مشروط آتش‌بس پیشنهادی را پذیرفته و نوشته است: "برای اطمینان از ادامه حملات اسرائیل پس از ۶۰ روز تضمین‌های اضافی می‌خواهد."

بمطور واقعی، دو مانع اصلی برای برقراری آتش‌بس دائمی سرنوشت حماس و چگونگی اداره غزه پس از جنگ است. دولت اسرائیل خواستار حذف کامل حماس و اخراج تمامی رهبران این گروه از غزه و اداره غزه (حداقل از نظر امنیتی) توسط دولت اسرائیل است. از سوی دیگر حماس در اندیشه ادامه حضور خود در غزه و اداره غزه توسط "فلسطینیان" است (و نه لزوماً با حضور حماس). این دو موضوع، مانع اصلی در جریان آتش‌بس پیشین نیز بودند. اما نقش دولت آمریکا در این میان بسیار مهم است. دولت آمریکا به‌ربری ترامپ خواستار پایان یافتن جنگ غزه است. دولت آمریکا منافع اقتصادی بسیار گسترده‌ای در کشورهای عربی خاورمیانه دارد و ادامه تنش در غزه را برخلاف سیاست‌ها و منافع خود می‌داند. گسترش پیمان "ابراهیم" یکی از این سیاست‌هاست که با هدف تسلط امپریالیسم آمریکا بر منطقه خاورمیانه (در رقابت با قدرت‌های امپریالیستی دیگر) طراحی شده که لازمه‌ی آن در اولین قدم پایان یافتن جنگ غزه می‌باشد. به همین دلیل است که ترامپ در شبکه اجتماعی خود از برخورد سخت‌گیرانه با نتانیاهو می‌نویسد.

کشتار مردم فلسطین در غزه و کرانه باختری باید به فوریت خاتمه یابد. تشکیل دولت مستقل فلسطینی تنها راه حل واقعی پایان یافتن این منازعات است که هم اکنون نیز طولانی‌ترین نزاع در تاریخ است. این حق بدیهی مردم فلسطین است که خود سرنوشت خویش را تعیین کنند. افکار عمومی جهان نیز از این حق بدیهی مردم فلسطین حمایت می‌کند و این را می‌توان حتی در مواضع دولت‌های سرمایه‌داری غربی دید. هم اکنون بیش از ۱۴۰ کشور جهان دولت مستقل فلسطینی را به رسمیت شناخته‌اند از جمله تعدادی از کشورهای اروپایی. دیگر دولت‌های اروپایی نیز که تاکنون دولت مستقل فلسطینی را به رسمیت نشناخته‌اند بر این نظر هستند که تنها راه حل واقعی پایان دادن به منازعه در فلسطین تشکیل دولت مستقل فلسطینی در کنار دولت اسرائیل است. با دفاع از حق مردم فلسطین برای ایجاد دولت مستقل خود و پایان دادن فوری به هرگونه تجاوز به سرزمین‌هایی که فلسطینیان ساکن آن هستند، باید در کنار مردم ستمدیده فلسطین ایستاد و به نسل‌کشی فلسطینیان توسط رژیم صهیونیستی اسرائیل پایان داد.

اوین قتلگاه زندانیان سیاسی

زندانیان اوین به اجرا در آوردند. به پای زندانیان زخمی و هراسناک و وحشت زده از حملات موشکی اسرائیل غل و زنجیر بستند تا بدین سان شکست و زبونی خود را در جنگ با اسرائیل بر سر زندانیان اوین آوار کنند.

در وضعیتی که قسمت‌هایی از زندان اوین ویران شده بود، در شرایطی که زندانیان زخمی و هراسناک از حملات موشکی اسرائیل در خود می‌پیچیدند و خانواده‌های آنان در پشت درب زندان نگران سرنوشت عزیزان خود بودند، نیروهای گارد ویژه به روی زندانیان زخمی و محبوس اسلحه می‌کشیدند تا مبادا شکست اقتدار نظام در ذهنشان تنوره کشد، تا مبادا زندانیان بهت زده از حملات موشکی، در خیال و پیچ‌و‌چ زیر لبی‌شان، رهایی از زندان و بند رخنه کرده باشند.

بر اساس روایت‌های منتشره از سوی شماری از زندانیان سیاسی، مسئولان زندان اوین و سازمان زندان‌ها، پس از حمله موشکی اسرائیل به زندان اوین، از صدها زندانی سیاسی به عنوان «سپر انسانی» بهره بردند و زندانیان را در شرایطی تحقیرآمیز، با اعمال خشونت‌گسترده همراه با دستبند و پابند به زندان‌های قرچک و قشاقویه منتقل کردند.

این روایت‌ها نشان می‌دهد که مقامات قضایی و امنیتی جمهوری اسلامی نه تنها هیچ تلاشی برای محافظت از زندانیان در شرایط اضطراری به هنگام وقوع حملات موشکی اسرائیل نکردند، بلکه با بستن دست و پای زندانیان، آنان را در مقابل هرگونه حملات احتمالی دیگر بدون داشتن کمترین تحرکی در مقابل مرگ نشاندهند. با تهدید و ارباب به رویشان اسلحه کشیدند و شباهنگام بدون اطلاع قبلی در فرصتی ده دقیقه‌ای صدها زندانی را به زندان قرچک و قشاقویه منتقل کردند. روایت‌های منتشره جملگی حکایت از آن دارند که انتقال زندانیان در چنین وضعیتی تحقیرآمیز، نه از روی ضرورت و اقدامات امنیتی، بلکه تلاشی برای انتقام‌گیری و سرکوب مضاعف زندانیان سیاسی، مخالفان حکومتی و منتقدان جمهوری اسلامی در قبال شکست و فضااحت رژیم در جنگ با اسرائیل بوده است.

وضعیتی که همچنان ادامه دارد و زندانیان انتقال یافته به زندان قرچک و تهران بزرگ - قشاقویه - بدون برخورداری از کمترین امکانات رفاهی، بدون دستیابی به دارو و درمان، بدون تماس با خانواده‌ها، در فضایی غیر انسانی و بهم فشرده بسر می‌برند. زندانیانی که از قتلگاه اوین به قتلگاه‌های دیگر منتقل شده‌اند و کماکان در این شرایط ناپایدار توقف جنگ، جان‌شان در خطر است. لذا، خواست آزادی زندانیان سیاسی یا دست کم به مرخصی فرستادن آنان می‌بایست یکی از مطالبات اصلی توده‌های مردم ایران در این شرایط حساس باشد. یک مطالبه سراسری و همگانی که لازمه‌اش نه فقط همدلی با خانواده‌های زندانیان که دست‌یازیدن به اقداماتی عملی در گستره‌ای به وسعت ایران برای تحقق آن در جامعه است.

کمک‌های مالی

سونیس

۳۰ فرانک	علی‌اکبر صفایی فراهانی
۴۰ فرانک	سیامک اسدیان (اسکندر)
۳۰ فرانک	حمید اشرف
۵۰ فرانک	محمد کاسه‌چی
۵۰ فرانک	امیر نبوی

دانمارک

۲۰۰ کرون	هوشنگ احمدی
۲۰۰ کرون	دکتر نریمسا

ایران

۱ میلیون تومان	آبان ادامه دارد
----------------	-----------------

آمریکا

۱۵۰۰ دلار	مادر شیگان
۲۵ دلار	مهسا
۵۰ دلار	از سیاهکل تا حکومت شورایی
۱۰۰ دلار	رفیق توکل حکومت شورایی

هند

۵۰ یورو	داوود مدائن
---------	-------------

آلمان

۵۰ یورو	رفقای کارگر
	پیروز باد اعتصاب
۱۰۰ یورو	سراسری کامیون داران



برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)
نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب
بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه
کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های
سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1127 July 2025

آیا ۶۳۹ روز، کشتار، ویرانی و بمباران غزه پایان خواهد یافت؟

گروگان اسرائیلی نیز حدود ۱۷۰ نفر غیرنظامی بودند. همچنین از ۷ اکتبر تاکنون حداقل ۸۹۱ سرباز اسرائیل در حوادث گوناگون کشته شده‌اند. از این تعداد ۵۱۲ تن در سال ۲۰۲۳ (۳۲۹ نفر در جریان حمله حماس در ۷ اکتبر) و ۲۹۵ نفر از سال ۲۰۲۴ تاکنون در عملیات‌های نظامی کشته شدند که بالاترین تلفات ارتش اسرائیل از زمان جنگ "یوم کیپور" در سال ۱۹۷۳ است. روزانه اخبار دردآوری از کشتار گسترده مردم ستمدیده فلسطین در میان سکوت عملی جهان سرمایه و ثروت منتشر می‌شود. تنها در روز جمعه ۱۳ تیر براساس اعلام مقامات بهداشتی غزه، ۱۳۸ فلسطینی جان خود را در حملات ارتش اسرائیل از دست دادند. از جمله در جریان در صفحه ۱۰

و زخم‌های جنگ را تا زمانی که زنده هستند با خود خواهند داشت. تعداد بیشمار دیگری از زخمی‌ها و یا بیماران به دلیل نبود امکانات دارویی و درمانی جان خود را از دست دادند. همچنین حداقل ۶۶ کودک فلسطینی به دلیل سوءتغذیه شدید، کمبود آب آشامیدنی سالم و نبود داروهای ضروری جان خود را از دست داده‌اند. براساس گزارش سازمان جهانی بهداشت و یونیسف ۷۱ هزار کودک زیر ۵ سال در غزه دچار سوءتغذیه حاد هستند که از این تعداد بیش از ۱۴ هزار کودک در وضعیت بحرانی قرار دارند. از طرف اسرائیل نیز در جریان حمله حماس به اسرائیل در ۷ اکتبر، حدود ۱۲۰۰ نفر که حدود ۸۷۰ تن غیرنظامی بودند، کشته شدند. از ۲۵۰



تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای
زحمتکش و ستم دیده ای است که برای
آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، رفقا و همراهان گرمی

بدینوسیله به اطلاع شما می‌رسانیم ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی از ماهواره آلترناتیو شورایی از تاریخ جمعه اول فروردین ۱۴۰۴ تغییر خواهد کرد. ساعات جدید پخش برنامه‌های ما از اول فروردین بدین قرار است:

تلویزیون دمکراسی شورایی برنامه‌های روزانه خود را به مدت ۹۰ دقیقه در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت نه و نیم تا یازده شب به وقت ایران پخش می‌کند و تکرار این برنامه‌ها در روزهای سه‌شنبه، پنجشنبه، شنبه خواهد بود. تکرار برنامه‌ها از ساعت نه و نیم تا یازده صبح، سه و نیم تا پنج عصر و یازده تا دوازده و نیم شب به وقت ایران است. روز یکشنبه نیز برنامه ما به مدت یک ساعت از ساعت ده و نیم شب تا یازده و نیم خواهد بود. در روز دوشنبه سه بار نیز برنامه یکشنبه بازپخش می‌شود. برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی روی شبکه تلویزیون آلترناتیو شورایی از ماهواره "پاه ست" [Yahsat] پخش می‌شود.

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می‌توانید از سایت سازمان فدائیان (اقلیت)، شبکه‌های اجتماعی فیس‌بوک، تلگرام، اینستاگرام، یوتیوب سازمان فدائیان (اقلیت) و تلویزیون دمکراسی شورایی نیز دنبال کنید.

آدرس تلویزیون دمکراسی شورایی در شبکه‌های اجتماعی:

یوتیوب: tvshora1349، اینستاگرام: tv_shora، فیس‌بوک: tvshora، تلگرام: tvshora
شماره واتس‌آپ برای پیام‌های صوتی و نوشتاری
۰۰۳۱-۶۴۴۶۶۴۰۵ (0031644664405)

آدرس تماس ای میل: tvshorashora@gmail.com

سایت تلویزیون: www.Tvshora.com

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی